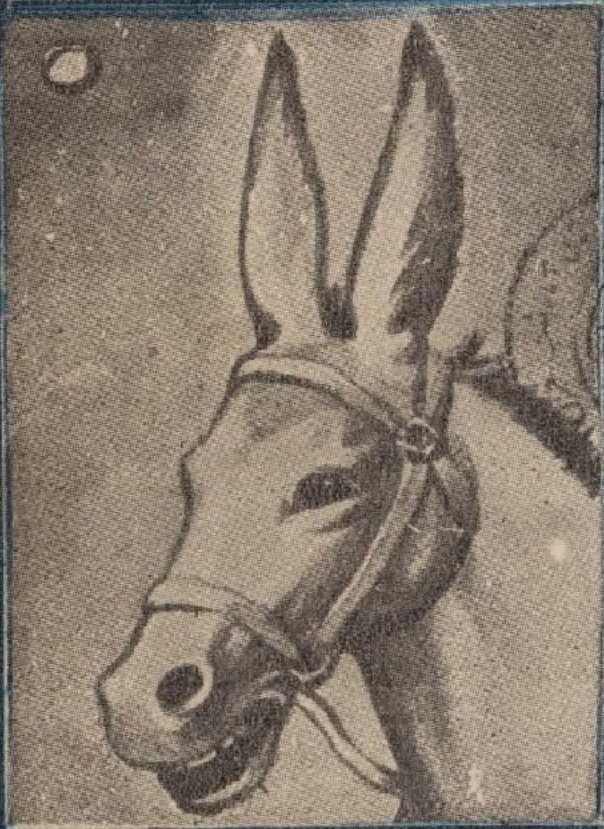


شناسنامه خر



شناسنامه



فکر به صنعت

۱۳-۱-۱۲

شماره شناسنامه درگذشته شماره
فکر به صنعت

تاریخ صدور فرط صبح ساعت ۸

خانعالی نام خانوادگی نادانیاخ فرزند است احمد

۳۰۰۰

وزن فرود سال قنار هیرا کوچه الاغ دامک خان طرک ستمر داد



زار شهر خوستا ده ایستگاه

گوش خربفروش و دیگر گوش خر
کاین سخن را در نیابد گوش خر

(ج ۱)

شناسنامه خر

یا

پند نامه

نوشته

انصاری نجف آبادی

چاپ اول اردیبهشت ۱۳۵۰

چاپ دوم شهریور ۱۳۵۰

در سه هزار نسخه

شناسنامهٔ خر

نام - خر. الاغ . حمار. ایشک .

نام فامیلی - دراز گوش. چارپا. دم بریده. سمبل بی شعوری

نام پدر - نره خر

نام مادر - ماچه خر

تاریخ تولد - بدرستی معلوم نیست ولی بسیاری از

کاشگران از روی شواهد و قرائن و آثار بدست آمده باستانی

میگویند قدر مسلم اینست که تاریخ تولد خر پیش از تولد

آدمیها بوده است و برخی از کاشگران قرن بیستم میگویند

تاریخ تولد خر حتی از تاریخ تولد گاوهم جلوتر است و بعقیده

داروین و پیروانش گاو از نژاد خراست و گاو. خرتکامل یافته
میباشد بدلیل اینکه گاو شاخ دارد و خرشاخ ندارد و شاخ
بهترین دلیل نشو و ارتقا و تکامل است .

محل تولد - متأسفانه مکان تولد خرهم مانند زمان
تولدش بدرستی معلوم نیست و در اینجا نیز کاوشگران گفتار
های گوناگونی گفته‌اند و هر دسته‌ای کوشیده‌اند تا محل تولد
و نخستین سرزمین نشوونمای خران را دور از محل خودشان
معرفی نمایند و هر کدام برای اثبات گفته‌خود شواهد فراوانی
آورده‌اند ولی مشهور و معروف آنستکه نخستین خراستان و
سرزمین خرزا و خرپرور سرزمین روم شرقی و آسیای جنوبی
بوده‌است و در هر صورت امروزه نژاد خردرده و شهر و در خیابان
ویابان و در سراسر جهان فراوان است و گرفتن آمار و سرشماری
خران و خرصفتان و مدعیان خریت جدا مشکل و شاید محال
باشد .

تاریخ بلوغ و ازدواج - در سن سی ماهگی .

تاریخ طلاق - ندارد .

عدد اولاد - غالباً بیش از دو گره پس نمی‌اندازند .

تاریخ فوت - مردن خران هم مانند زندگیشان ساده

بی‌آلایش است و نیازی به ثبت تاریخ فوت ندارند چون همیراثی بجای می‌گذارند که نیازی بانحصاروراثت و آگهی: درروزنامه‌های رسمی و نیمه‌رسمی افتد و نه‌کره‌ها و فامیلشان می‌خواهند از لاشه مرده پدر برای خود کسب شرف و شخصیت بنمایند.

محل‌دفن - محل‌دفن خران یا شکم سگان محله است با درزیردرخت گردو.

نژاد خر

خر حیوانی است چهارپا و دراز گوش و از بزرگان و کله‌گنده‌ها که دانشمندان حیوان شناس بالاتفاق او را از تیره جانداران پستاندار و علفخوار شمرده‌اند و برخلاف اغلب انواع حیوانات که فقط در منطقه مخصوصی و در شرایط ویژه‌ای قادر بادامه زندگی می‌باشند این حیوان در تمام مناطق و در تحت هر شرایطی قادر بر زندگی بوده و هست و شکفت تر آنکه قانون «تطابق با محیط» را نیز زیر سم گذاشته و تمام خران در سراسر جهان از لحاظ حقوق و مزایا و بدبختی یکسانند و خر غربی

وخر شرفی وخر شهری وخر دهاتی وخر سیاه وخر سفید همه باهم
برادر و برابرنند .

گرچه خر مصری وخر قبرسی وخر بندری وخر دیزه
مدت زمانی باهیاهو و عرو تیز. سرو صدا براه انداخته و شهری
پیدا کرده و میخواستند خودشانرا متمایز و نژادی جداگانه و
متمدن و هنرمند جا بزنند وخران دیگر را بی هنر و عقب افتاده
و در حال رشد بشمارند ولی هش یاری و هم بستگی و غرور
خران سراسر جهان و یک جهش همگانی خرکی آنها را بجای
خویش نشانید و این ضرب المثل . خزی که از خری واماند باید
گوش و دمش را کند . از همان زمان بیادگار مانده است .

برخی از زیست شناسان کنونی معتقدند که خرا از نژاد
خرگوش و خرگوش از نژاد خرچنگ و خرچنگ از نژاد
خرخاکی و خرخاکی از نژاد خر مگس میباشد ولی این فرضیه
و این فلسفه هم درست نیست زیرا نژاد خر پیش از همه اینها
بوده است و پیدا است که این حیوانات خر نام از ریخت و پاشت
های ساختمان خران ساخته شده اند و از برکت نام خر مشهور
گشته و زنده هستند و هر گاه نام خرا را از روی آنها بردارند
دیگر چیزی برایشان نمی ماند :

خر و گورخر

درباره فرق میان خر شهری و خردشتی یا گورخر. سخن بسیار گفته‌اند و برخی معتقدند که اینها دو نژاد جداگانه هستند و برخی دیگر خر شهری را خر متمدن و مترقی و گورخر را خروحشی و عقب مانده میدانند و دسته‌ای خر شهری را نوع تکامل یافته گورخر پنداشته‌اند.

ولی تحقیق آنستکه هر دو از يك نژادند و برخلاف تمام گفته‌ها و پندارها باید گفت خر تمام‌عیار و اصیل و واجد همه صفات و مزایا و خواص و رنگ و بوی خریت همانا گورخر میباشد و خران شهری خرائی هستند که دست استعمارگر آدمیهای ستمگر آنها را در بندوزنجیر و افسار و پوزه بند استعمار کشیده و قرن‌هاست که از آنها بارکشی و سواری میگیرند و با کمال تأسف باید گفت در این مدت دراز و دردورانهای سیاه استعمار و بردگی - خران شهری چندین قرن عقب افتاده و بسیاری از مزایای خریت را از دست داده‌اند و در عوض بسیاری از صفات و خوبیهای زشت و ننگین استعمارگران در آنها رسوب و رسوخ نموده است. خران شهری رنگ زیبا و نقش و نگار

افسونگر کور خری را از دست داده و برنگهای زشت و زنده دیگری درآمده اند و همچنین در اثر شهرنشینی و نشست بر خاست با آدمیها همه تنبل و ترسو و بی عرضه و اتکالی و نیازمند بارآمده و در نتیجه در درجه اول زیبایی اندام و جدابیت طبیعت و سلامتی کامل و در درجه دوم شخصیت ذاتی و استقلال و خوی زیستن را باخته اند و هر گاه ارباب ستمگر دیگر نیازی بدانند نداشت و آنهارا از خانه بیرون کرد باید از تشنگی و گرسنگی و سرما و گرما بمیرند و هرگز خود قادر با دامه زندگی و تأمیر نیازمندیهای خویش نیستند.

و همچنین خران شهری نسبت بیکدیگر کمتر محب و صفا و صمیمیت دارند و کمتر دیده شده که چند رأس خردریك طویله بر سر يك آخور برادر و ارگرد آیند بلکه با یکدیگر دشمن و حسود و بدخواه و کینه توزند و بمحض برخورد با هم فوری برای یکدیگر زست گرفته و چشم غره میروند و از جلو کاز میگیرند و از عقب لکدو جفتك میاندازند - ولی گور خران هنوز با کمال صفا و صمیمیت با یکدیگر بطور دستجمعی و کله و ربه زندگانی میکنند و خودشان نیازمندیهای خویش را بر طرف ساخته و در بیابان با درندگان و حتی با شیر ژیان

میجنگند در صورتیکه خران شهری در برابر روباه شل زبون
و بشغال اردکان هم باج میدهند .

و داستان دوئل و جنگ خرو شیر و خرو پلنگ در باغ
وحش خراسان و دهات سبز و اروپا و پیروزی خران بر شیر و پلنگ
که در بهمن ماه هزار و سیصد و چهل و نه اتفاق افتاد و کیهان
و اطلاعات و سایر مطبوعات عکس و شرحش را مفصلاً نوشتند
نمیتواند دلیل شجاعت خران شهری باشد زیرا نقشه‌ها و
انگولکهای آدمیهای استعمارگران آن دو صحنه را بوجد آورد
و از جمله اینکه سم خرهای دوئل کننده مجهز به نعل‌های
پولادین و میخهای چند سانتی گلوله‌ای بود درست مانند
مشت زنی دو نفر که یکی مجهز به پنجه بکس کوبنده باشد
و دیگری با مشت خالی و حقه دیگر اینکه شیر و پلنگ را
چندین روز تشنه و گرسنه نگاه داشته بودند و دیگر رمقی
در تن نداشتند و سوم اینکه آن شیر و پلنگ مرحوم هم شیر و پلنگ
آزاد نبودند بلکه آنها هم اسیر و گرفتار بودند استعمار آدمیها
بودند و قهراً آنها هم مزایا و خواص اصلی خود را از دست
داده و مانند همه استعمارزده‌ها زبون و ترسو ناامید بودند و
فکر میکردند که مبادا این مسابقه هم دام دیگری باشد از

طرف ارباب و اگر خورا بکشند ارباب خشمگین گردد و
جیره و آنوقه آنها را قطع نماید و بقول شاعر.
آنکه شیران را کند روبه مزاج
احتیاج است احتیاج است احتیاج

امتیازات خران

بزرگترین امتیاز خران اینست که همیشه پیشاهنگند.
خرگله هماره پیشاپیش گله و خرشتریان پیشاپیش قطار اشتران
و خر رمه جلورمه و بالاخره خر حتی بر صاحبش نیز مقدم
است و پیوسته خردرپیش و خرکچی پشت دمش حرکت میکند.
امتیاز دیگرش اینست که این حیوان برخلاف تمام
سم پاشیها و حرفهائی که در باره اش گفته و میگویند بسیار دور-
اندیش و محتاط و محافظه کار است و مثلا برای پریدن از نهری
یا گذشتن از پلی یا رفتن بطویل و ناشناخته‌ای تا کاملا مطمئن
نشود اقدام نخواهد کرد و هرگز بی‌گدار بآب نمیزند و کاری
را ندانسته انجام نمیدهد.
و شدت دوراندیشی او با اندازه‌ایست که حتی آب روان

را آهسته آهسته می‌جوید که مبادا زالوئی یا حشره‌ای یا آشفالی
ندانسته همراه آب وارد شکمش گردد و برایش ایجاد گرفتاری
و تولید بیماری نماید - امتیاز دیگرش اینکه این حیوان
خیلی بنظافت و پاکیزگی علاقه‌مند میباشد و تا کنون دیده
نشده که در جائی اخ و تف انداخته باشد و یا مانند آدمیها
بینی خودش را بالباس و سر آستین پاک نماید و حتی نوزاد این
حیوان هم نظیف است و هرگز نیازی به قن‌داق و کهنه بچه و
شورت نایلونی و لکنچه و غیره نداشته و ندارد و هیچ‌کری
تا کنون مبتلا بادار شبانه و خیس کردن تخته پهن و پالان و
پز و پاچه خویش نگشته و نمی‌گردد و بهنگام دفع ادرار نیز
میکوشد که حتماً یا در میان آب باشد یا بر خاکی نرم تا از
ترشح بول و آلودگی بآن مصون بماند .

و چون همیشه تر و تمیز و پاکیزه میباشد هرگز حشرات
گزنده از قبیل كك و شپش و کنه و ساس در بدن و جامه‌اش لانه
نمی‌کنند و تنها جانوری که خران را می‌زارد خر مگس است
که آزار رساندن و مزاحم شدن او هم مربوط به کثافت و
نظافت و سابقه و لاحق و دوستی و دشمنی نیست بلکه طبیعتش
اینست و خر مگس در میان آدمیها نیز فراوان است و پیوسته

مزاحم همه کس میگردند و برای همگان درد سر ایجاد می کنند .

خر و موسیقی

خر در میان همه حیوانات بیش از همه عاشق و شیفته و دلباخته موسیقی است و حتی بسیاری از بافندگان معتقدند که نخستین مخترع و کاشف و پایه گزار ادوات و آلات موسیقی و یگانه استاد خود آموخته تمام فنون موسیقی خر بوده است .

خر نخستین کسی است که پی باهمیت و نقش آنتن در تقویت صدا برد و هر خری از نخستین روز دارای بلندترین و حساس ترین و زیباترین آنتن های تمام اتوماتیک و ضد ضربه و ضد زنگ و نشکن در جهان میباشد و بوسیله همین آنتن های گردان امواج صوتی را از تمام جهات یکنواخت میگیرد .

این حیوان آنقدر عاشق و شیفته موسیقی و آواز میباشد که اگر کودکی بشوخی ادای صدای او را در آورد خیال میکند آدمیها هم از آواز او خوششان می آید و فوری میزند زیر آواز و یا بمحض اینکه از دور چشمش بجنس مخالف

ند برای خوشایند و جلب توجه او مانند پاره‌ای از آدمیهای
یه و لوق شروع میکند به تصنیف و غزل خواندن و جملات
قمانه زمزمه کردن .

اصولاً میتوان خر را در آوازه خوانی و فنون موسیقی
نر نابغه و اعجوبه دانست زیرا اولاً نیازی به میکرفن و
گو و ضبط صوت ورله کردن و تمرین نمودن ندارد و ثانیاً
خری به تنهایی یک ارکستر تمام عیار است و در حال دویدن
فصدن و سروگوش جنباندن و بچپ و بر است خم گشتن از
آواز و از عقب هم آهنگ جاز پخش میکند خودش ترانه
خواننده و نوازنده و همه کاره است و فقط یک نفر فیلم بردار
دارد تا بتواند سینماها را نیز تسخیر کند و با نمایش
نه‌های عاشقانه و تمام سکسی خود هوش از سر هنر دوستان
بد .

خر آنقدر دلباخته موسیقی و آواز است که حتی موقع
خوردن هم دوست میدهد برایش سوت بزنند و اگر
ولهائی بگردن و دم و گوشهای الاغ به بندند پیوسته
موقعی که ایستاده یا خوابیده است سروگوش و دم خود را
نبناند تا زنگوله‌ها موسیقی پخش کنند و هیچ مغزی در

جهان باندازه مغز خر گنجایش بار و تحمل امواج موسیقی را ندارد - اصولا رل فرمان و دنده جلو و ترمز خر با امواج هس و چش و هین و هون کار میکند و خر نخستین ماشین تمام اتوماتیک و خودکار و بدون راننده ایست که با همین امواج هدایت میشود .

مشاهیر خران

بسیاری از خران در جهان باندازه‌ای مشهور و نامور گشته‌اند که بسیاری از آدمیها حسرت و آرزوی هزاریک آن شهرت و شخصیت بین المللی آنها را دارند و هرگز با آن نمیرسند - برخی از مشاهیر خران بقدری شهرت یافته‌اند که شخصیت و نام ارباب و صاحب خود را تحت الشعاع قرار داده و صاحبان نشان در پرتو شهرت آنها مشهور گشته‌اند - خران مشهور جهان در ادبیات و اشعار و قصص و حکایات تمام ملتها رسوب و رسوخ کرده و حتی در کتابهای آسمانی نیز برخی از آنها یاد شده‌اند و چه بسیار داستانها و تمثیلهای شیرین و آموزنده‌ایکه از آنها بیادگار مانده است و چه بسیار آدمیهاییکه از خر هم

کمترند و در خریدشان همین قدر بس که خودشان هم نمیدانند
چند خرند - اینک برخی از مشاهیر خران .

- ۱- خر عیسی (ع)
- ۲- خر عزیر
- ۳- خر مراد
- ۴- خر ملا نصرالدین
- ۵- خر دجال
- ۶- خر کریم
- ۷- خر کاکاتوفیق
- ۸- خر بلعم باعورا
- ۹- خر بانو وکنیز
- ۱۰- خر باغ وحش خراسان

هوش خران

با اینکه آدمیها از روی غرور و خودخواهی همیشه و
در همه جا خران را سمبل بی‌هوشی و خریّت میدانند ولی
خران در بسیاری از موارد تیزهوشی و دوران‌دیشی خود را بدون
تظاهر و خودنمائی عملاً به ثبوت رسانده‌اند و از جمله در رام-
پیمائی بدون وسائل علمی همیشه کوه‌هاترین و راست‌ترین راه
را انتخاب میکنند و در علم هندسه - برهان حمار - معروف
است - خر از هر راهی که یکبار برود بخوبی یاد می‌گیرد و
بار دوم در همانجا ترمز میکند - در تیزهوشی و دوران‌دیشی

و واقع بینی خران همین قدر بس که تا کنون شنیده نشده و تاریخ نشان نداده که خری یا کره خری در آتش یا در آب افتاده باشد یا از پشت بام سقوط کند یا در چاه بیفتد یا خری یا کره خری طویله خود را گم کند یا دو خر باهم تصادف کنند و در تصادف آنها کسی کشته شود یا خری یا کره خری خودکشی و خود سوزی و انتحار کرده باشد یا خری یا خر دیگر دوئل کند یا خری در مرگ خر دیگر کمرش خم شود یا دق کش گردد یا خری بامید خر دیگر بنشیند و از طویله بیرون نیاید و از کار و کوشش و فعالیت دست بکشد یا خری اعتصاب گاه و جو نماید .

در صورتیکه آدمیها میلیونها سند حماقت و جهالت و رسوائی در این امور دارند و هر روز در جرائم و مجلات و رادیو و تلویزیون آگهی میدهند که امروز چندین بچه آدمی در حوض خفه شد چند نفر از بام سقوط کردند در فلان تصادف چندین نفر کشته و مجروح شدند چندین نفر دختر و پسر خود کشی کردند چندین نفر فرار کردند در اثر ترس و وحشت و پیش آمدهای ناگوار چندین نفر دق کش و دیوانه شدند .

آدمیها این همه رسوائیها را هر روز و در هر جا و

هرزمانی داشته و دارند و دهها تیمارستان و دارالمجانین و صدها جلد کتاب و هزاران پرونده و سند و نشانی بی عقلی و حماقت و خیریت دارند و باز خران را خر مینامند - اصولاً تاریخ نشان نداده است که خر یا کره خر دیوانه‌ای در جهان دیده شده باشد یا خری مغزش گرد باشد یا پنج کار کند یا دوبار پایش در چاله‌ای فرو رود و پند نگیرد و باز از همان راه عبور کند - یا نره خری عاشق ماده خری گردد و چون دسترسی باو پیدا نکند خودکشی نماید یا داستان لیلی و مجنون و ویس و رامین و صدها نمونه دیگر را در میان خران پدید آورند .

نقش خران در طبابت

۱- در کتاب برهان قاطع- دروازه خر مینویسد- خر بفتح اول و سکون ثانی معروف است و بعربی حمار اهلی گویند - اگر کسی را عقرب گزیده باشد باید که باواژ بلند بگوش خر بگوید که مرا عقرب گزیده است و واژگونه براو سوار شود درد زایل گردد و همان جای خر بدر آید که عقرب

آنکس را گزیده‌است و اگر پوست پیشانی خر را بر کودکی بندند که میترسد دیگر نترسد و اگر مصروع با خود نگاه دارد شفا یابد .

۲- شیر خر را از قدیم برای درمان سیاه سرفه و مخصوصاً سیاه سرفه کودکان مصرف میکرده‌اند و چه بسیار مردمانیکه واقعاً شیر خر خورده‌اند و باز خران را به هیچ میانکارند .

۳- پشکل الاغ برای باغچه و گلدان بهترین نوع کود شناخته شده و به علاوه دود و بخور پشکل ماچه خر را برای ضد عفونی کردن زخمهای ناسور بکار میبردند و اطبای قدیم آنرا عنبر ناسارا مینامیدند و تنها حیوانی که از فضل خود و هم نوعانش نفرت ندارد خر است و هر کجا پشکلی به بیند عاشقانه او را می بوید و بانفسهای عمیق بینی خود را ضد عفونی نموده و ضمناً عشق و علاقه خویش را به هم نوعان خود بدین وسیله ابراز میدارد .

۴- باینکه طب و طبابت به لابر اتوار خران و داروها و فرآورده های خر کی نیازمند بوده است خود خران کوچکترین و کمترین بهره ای از این فرصت و موقعیت نبرده و هرگز در

طبابت دخالت نکرده‌اند زیرا میترسند خدای ناکرده روزی نسخه یا داروی عوضی بخری بدهند و باعث مرگ او گردند و پیش وجدان خود شرمسار شوند در صورتیکه آدمیهای از خود راضی و بی‌وجدان بدون داشتن صلاحیت و اطلاعات کافی همگی در طب و طبابت دخالت میکنند و چه بسیار که باعث مرگ افراد بیشماری شده‌اند و یا کسانی را از هستی ساقط کرده و در پایان هم آنها را ناقص و بیمارتر از روز نخست نموده و باندازه يك خر هم از خدا و وجدان خجالت نکشیده‌اند و باندازه يك کره خر نیز شهامت و شجاعت ندارند که وقتی چیزی را نمیدانند بگویند نمیدانیم و در کاری که وارد نیستند دخالت نکنند و اینگونه سنگدلانه با جان و مال دیگران بازی نمایند .

نقش خران در ادیان

نام خران در موارد بسیاری از کتابهای آسمانی آمده‌است و در میان پیروان ادیان نیز خر احترام بسیار دارد - مثلاً ملت نصارا با احترام خر حضرت عیسی (ع) بتمام خران جهان

احترام میگذارند و حتی نعل هر خری در نزد آنها عزیز و محترم و مورد بهره برداریست از نعل خر در طلسمات و جادوها استفاده میکنند و در همه جا نعل خر را بعنوان تیمن و تبرک و چشم زخم و نگهبان و حاجت رواکن بردرب خانه‌ها و دکا کین و هتلها و مؤسسات نصب و بگردن زن و مرد و پیر و جوان با اشکال گوناگون می‌آویزند و حتی طاق نصرتها و ساختمان کلیساهای و بسیاری از ساختمانهای دیگر را بشکل نعل خری (قوسی و هلالی) می‌سازند و بسیاری از اشکال هندسی و ابزار صنعتی و لوازم زندگی و اسباب خانگی را بصورت نعل خری در آورده‌اند .

یکی از کلیساهای فوق العاده محترم در نزد نصارا کلیسائی است بنام (کنیسه حافر) که از دور و نزدیک بقصد زیارت با آنجا میروند و راجع به ریشه احترام این کلیسا میگویند یکی از سم‌های خر حضرت عیسی (ع) در میان حقه‌ای زرین و گوهر نشان در آنجا بیادگار مانده است^۱ بسیاری از انبیاء و دوستان خدا خر را در زمان صلح برای سواری براسب و قاطر ترجیح میداده‌اند بدین دلیل که خر فروتن است و سواری او

۱- ناسخ التواریخ .

نیز فروتنی می‌آورد و لسی اسب و قاطر متکبر و مغرورند و سواری آنها هم غرور و تکبر می‌آورد .

و در روایات مذهبی آمده است که خر پیوسته باج گیران را لعنت میکند. عقیده و احترام به خرد را اغلب ملتها رسوخ کرده است و در اغلب جاها برای چشم زخم و پاسبانی بستان جمجمه خر را بر تارك آن می‌اوینزند و از قدیم گفته‌اند بستان بی‌سر خر نمیشود .

میگویند نخستین کسی که بر خر سوار شد حضرت حوا نه نه بزرگ آدمیها بود^۱ و از همین جاست که دختران حوا به خریابی و خرشناسی و خرسازی و خرسواری بصورت‌های گوناگون آشنا تر از پسران آدم هستند و با افسون زبان و دام گریه و افسانه‌های دیگر چنان پسران آدم را خر میکنند و بر آنها سوار میشوند که گاهی تا پایان عمر هم پیاده نمیشوند و شگفت تر اینکه پسران آدم چنان افسون میشوند که از سواری دادن بآنها لذت میبرند و آنانکه بیشتر خر شده‌اند دوپشته و سه پشته و چندین پشته برگرده خود سوار میکنند.

۱- مجمع النورین سبزواری ج ۱

سوابق خران

در این جهان پهناور از آغاز خلقت تا کنون هر حیوانی پرونده یا پرونده‌هایی نیک یا بد داشته‌است و هر گاه بخواهیم پرونده خران را بررسی کنیم خواهیم دید که همیشه پرونده‌های خوبیهایشان بر پرونده‌های بدیهایشان برتری داشته‌است - خرمه‌ماره بار خود و بار دیگران را بدوش گرفته و هیچگاه سر باری کسی نشده و باری بردوش کسی ننهاده‌است - همیشه سواری داده و سواری نگرفته‌است - بیچارگان و درماندگان را بمنزل و مقصود رسانده‌است توشه و آذوقه آدمیها و حیوانات دیگر را از راه‌های دور و دراز بردوش گرفته و دست نخورده بمقصد رسانده‌است - پیوسته کمککار و یاور و غمخوار دیگران بوده‌است .

پرونده دزدی و حرام خوری و خیانت و جنایت و لگد زدن و گاز گرفتن خیلی کم دارد پرونده خود فروشی و هم جنس بازی و اغفال ناموس دیگران و عرق خوری و عربده کشی و تقلب در اوراق و مایحتاج دیگران و تجاوز به عنف و از دیوار بالا رفتن و سرگردنه گرفتن و گانگستر بازی و شهادت بناحق و

دزوغ و غیبت و تهمت و زخم زبان و غصب اراضی و اموال و کلاه‌گزاری و کلاه‌برداری و شیرہ مالی و ریاکاری و دوروئی و هزار چهره‌گی و جنگ منطقه‌ای و جنگ جهانی و آشوب و استعمار و استثمار دیگران و زورگوئی و حق‌کشی و هزاران پرونده ننگین و شرم‌آور دیگر هرگز نداشته و ندارند.

در صورتیکه آدمی‌های نه خرا آنقدر از این پرونده‌ها دارند که اگر روزی همه آن‌ها را بنویسند و آن نوشته‌ها را بر دوش خودشان بگذارند بیدرنگ در زیر چنین بارگرانی خفه میگردند۔ خرا آنقدر حقوق برگردن دیگران دارند و آنقدر حقوقشان پایمال گشته است که لکدهای سیاه و ننگین پرونده‌شان را میپوشاند.

و باواز بلند باید گفت سوابق خرا بسیار روشن و افتخارآمیز است و کمتر حیوانی را میتوان یافت که چنین باشد و باید گفت با چنین سوابق درخشان و پرونده‌های روشنی کمال بی‌انصافی است که آدمی‌ها این قدر نسبت بخرا حساسیت داشته و بدین وبی‌اعتنا باشند و تا آنجا خرا را خر بدانند که گناه خودشان و دیگران را هم برگردن آنها بیندازند و باز باید گفت ایگاش بسیاری از آدمی‌ها از بیخ خر بودند و این قدر پرونده‌های آدمیان

را لکه‌دار و ننگین نمیساختند .

ضرب‌المثل های خرکی

- میهمان خر صاحبخانه است
- خریت بهره خدا دادیست .
- خرارجل و اطلس پیوشد خر است .
- خر یکبار پایش بچاله می‌رود .
- خر چه داند قیمت (خوردن) نقل و نبات .
- خر خرابی میکند گوش گاو را می‌برند .
- خر را باخور می‌خورد . مرده را با گور .
- خر بزدن . اسب نمیشود .
- خر را گم کرده پی نعلش می‌گردد .
- خر سواری یت عیب از خرافت‌اندن دو عیب .
- خرش کن و بارش کن .
- خر جو دیده گاه نمی‌خورد .
- خر ما از کرگی دم نداشت .
- خر نر را از خایه شناسند .
- خر و امانده معطل چشم است .

خر همانست پالانش عوض شده .
خروگاو را با يك چوب نمیرانند .
خری زادوخری زیدوخری مرد .
گوشت خروندان سگ .
زورش بخرنمیرسد پالانش را میزند .
خر پیر و داغ امیر .
تخم خررا نمیکارند خودش سبز میشود .
مرگ خران عروسی سگان است .
بوستان بی سرخرنمیشود .
یکدم نشدکه بی سرخرزندگی کنیم .
کارکردن خرو خوردن یابو .
خردیزه بمرگ خود و ضرر صاحبش راضی است .
آب خوردن را ازخر یاد بگیرراه رفتن را ازگاو .
يك مرید خر از يك آبادی ششدانگه بهتر است .
خدا خررا شناخت شاخش نداد .
گر نباشد چوب تر فرمان نبردگاو و خر .
خر بیارو باقلا (معرکه) بارکن .
دنیا خر بازار است .

سر پل خر بگیری گیر نیفتی .
شتر خوا بیده اش هم بزرگتر از خر است .
و خرفهم و خرپول و خر مقدس و خر کار و محشر خر و
خر توخر و دهها جملات خرکی دیگر که در ضرب المثل‌های
خرکی بکار می‌رود .

اشعار خرکی

گاوان و خران بار بردار
به زآدمیان مردم آزار
مسکین خر اگرچه بی تمیز است
چون بار همی برد عزیز است
خران را کسی در عروسی نخواند
مگر وقت آن کاب و هیزم نماند
خوش بخت خودم که خر ندارم
از گاه و جوش خبر ندارم
اگر خر نیامد به نزدیک بار
تو بار گران را بنزد خر آر

بیچاره آنکسی که گرفتار عقل شد

خوش بخت آنکه کره خر آمد الا گرفت

خرکی را بعروسی خواندند

خر بخندید و شد از قهقهه سست

گفت من رقص ندانم بسزا

مطربی نیز ندانم بدرست

بهر حمالی خوانند مرا

کاب نیکو کشم و هیزم چست

خر عیسی گرش بمکه برند

چون بیاید هنوز خر باشد

گیرم که خر کند تن خود را بشکل گاو

کوشاخ بهر دشمن و کوشیر بهر دوست

مبارزات سیاسی خران

تاریخ مبارزات سیاسی خران برای رهائی از بند و یوغ

استعمار و بدست آوردن آزادی و استقلال بسیار مفصل و دردناک

است و در عین حال خیلی سودمند و آموزنده می باشد و بخواندش
میارزد - يك بخش از مبارزات سیاسی خران مبارزات منفی
است بدین معنا که خران برای ابراز نفرت و زیان رساندن
و بزائودر آوردن دشمن فقط به نق نق و قرق و پشت سرمخفیانه
دشنام دادن و نفرین کردن و دور از چشم دشمن ژست گرفتن
دلخوش نموده و گاهی دست باعتصاب زده و از کار کردن و بار
بردن و سواری دادن خودداری کرده اند .

ولی متأسفانه در این میدان جز زیان سودی نبرده اند
و بیدرنگ چوبهای تروسیخونکهای جورواجور و شلاقهای
چرمی و زنجیرهای یزدی و بسته شدن گاه و جو پروی آنها
اندیشه مبارزه و مخالفت با اربابرا برای همیشه از یادشان
برده است و هر گاه با این همه آزار و شکنجه باز بمبارزه و
اعتصاب و فضولی کردن ادامه داده اند اربابان ستمگر به بهانه
اینکه اینها دیگر از کار افتاده و بسن باز نشستگی رسیده و
دوچار بیماریهای واگیردار و خطرناک شده اند فوری آنها را
بدست خرکش ها سپرده و پس از کندن پوستشان آجیل سگان
گشته اند .

بخش دوم مبارزات سیاسی خران - مبارزات مثبت و

چریکی آنهاست - در این میدان خران گاهی با پاره کردن افسار و چند ساعتی فرار کردن و گاهی با گاز گرفتن و زمانی بالکد و جفتک پرانی و شعار دادن و کارشکنی نمودن بمبارزات خویش ادامه داده‌اند و اتفاقاً گاه گاهی هم موفقیت‌های موقتی نصیبشان گشته است ولی متأسفانه در این میدان هم همیشه باخت‌ه‌اند و زیان دیدنشان بیش از سود بردنشان بوده است و هر وقت و هر کجا حری توانسته لگدی بارباب یا بکسان اربابش بزند در عوض ارباب با يك ضربت چماق یا با تیغه بیل پای او را شکسته و تا پایان عمر با پای لنگ مجبور بیمارکشی بوده و یا هر گاه خری سراز فرمان ارباب بر تافته و فرار کرده فوراً مهتران و میرآخورها او را گرفته و بعد از شکنجه‌ها و شلاقها دهانش را با لگام و گردنش را با زنجیر و دست و پایش را با بخوم محکم بسته‌اند و خواب و خوراک و آسایش را بروی حرام کرده‌اند و هر گاه کسی را گاز گرفته باشد بیدرنک دندانهایش را به کلبتین نعلبند سپرده‌اند .

و هر گاه خری بدون هیچگونه مزاحمتی فقط شعاری داده و مرده باد و زنده بادی (عروتیز) گفته باشد فوری شبانه زیردمش را چرب کرده و سپس او را اخته نموده‌اند - روی

این اصل خران دوراندیش و روشن بین ب فکر افتادند که اینگونه مبارزات انفرادی و بیحاصل را بدور ریخته و شالوده يك مبارزه دستجمعی و پیگیر و عاقلانه را بریزند .

و بدنبال این اندیشه - حزبها و کمیته های هوائی و زیرزمینی و جبهه ها و فدراسیونها و کنفدراسیونها و کمیسیونها و جلسات بیشماری در سراسر جهان خرید تشکیل دادند و مدتها نهانی و آشکارا بنقشه کشی و برنامه ریزی و تأسیس تشکیلات حزبی و تبلیغ در این راه پرداختند و بعد از شور و مطالعه گزارشها و نتایج حاصله چندین هزار ساله کمیته های مرکزی بدین نتیجه رسیدند که برای آزادی و استقلال کامل ورهائی از افسار استعمار و بدست آوردن حقوق مساوی با آدمیها باید يك مجمع عمومی و يك کنگره جهانی از نمایندگان خران تشکیل گردد و در آنجا راههای مبارزات عملی و بهترین و نزدیکترین راه رسیدن بقدرت از طرف نمایندگان پیشنهاد و بعد از فرآیند و بدست آمدن نتیجه بمورد اجرا گذاشته شود بعد از این تصمیم در سال ایشك ٹیل در ماه خرداد در شهر یونجهزار کشور جوستان کنگره جهانی خران تشکیل گردید و برای نخستین بار در تاریخ خریدت . نمایندگان تام الاختیار

خران سراسر جهان در یکجا گرد آمدند و بعد از انتخاب رئیس و نایب رئیس کنگره پیشنهاد هائی بدین مضمون تقدیم گردید .

پیشنهاد اول

خر شماره يك پس از سخنرانی گیرا و شیوایی دایر بر فوائد استقلال و آزادی و زیانهای بردگی و مستعمره بودن و آمار جالبی از اجحافات و تعدیات و ستمگریهای آدمیها در همه جا پیشنهاد کرد که برای رهائی از بردگی باید تمام خران و کره در يك شب تاریك هر چه خر صاحب و خرکچی و چار و ادار در جهان هست همه را با سیمهای آهنین و با چنگال و دندان ترورو نابود سازند .

پس از قرائت این پیشنهاد شلیك قهقهه و صدای خنده و شیشکی از اطراف کنگره بلند شد و از آخر مجلس خری فریاد زد آی لیدر محترم گویا جناب عالی بقول آدمیها شیر خر خورده اید و سیمهای مغزتان اتصالی پیدا کرده است - اولاً تمام خران کم و بیش آدمی زده هستند و آنقدر چشم ترسیده و

خودباخته و محکوم به خواری و نابودی شده اند که حتی از يك بچه فسقلی و مردنی آدمیها که اصل و فرعش باندازه يك تخم خرهم نیست و با يك لگد خراشه کارش ساخته است هنوز میترسند و همان بچه مردنی با يك ترکه برصدها خر نیرومند و گردن کلفت فرمانروائی میکنند .

و ثانیاً بیشتر خزان در شب با افسارها و زنجیرهای ناگستنی به میخ طویله های يك متری در میان طویله های در بسته بسته شده اند و نمیتوانند دست از پا خطا کنند .

و ثالثاً خزان در روز آنقدر بار کشیده و سیخونک و شلاق خورده اند که در شب مثل مرده میافتند و دیگر حال نفس کشیدن و آخ گفتن هم ندارند .

و در چهارم از کجا بتوانند بخود ارباب دست یابند و در پنجم بر فرض که چنین اتفاق و اتحادی پیدا شود و خزان بتوانند چنین موفقیتی بدست آورند آن وقت تازه اول بدبختیها است و مشکلات و ناکامیها و بار کشیها دو صد چندان خواهد شد زیرا تا آن هنگام هر خری فقط يك صاحب و يك آقا بالاسر داشت و بفرمان يك نفر کار میکرد . اما بعد از کشتن او باید بفرمان تمام ورثه که گاهی ده یا بیست نفر هم بیشترند کار

کند و برای تمام این اردوی تازه بدوران رسیده بارکشی نماید و بهمراه آنها سواری بدهد و همگی نیز با چشم پدر کشته و عنصر خطر ناک باومینگرند خلاصه بعد از مباحثات و مشاجرات بسیار برای این پیشنهاد رأی گرفتند و با اتفاق آراء مردود شناخته شد .

پیشنهاد دوم

خر شماره هشتصد پشت میز رفت و بعد از سخنرانیهای مقدماتی چنین پیشنهاد کرد که برای رهائی از چنگال آدمیهای ستمگر و یوغ استعمار آنها باید نژاد بشر را بکلی نابود کرد. این پیشنهاد نیز مانند پیشنهاد اول مورد ریشخند و مسخره حاضرین گشت و خر دیگری نعره زد . آی نماینده محترم شما هم کله تان بوی قرمه سبزی میدهد و نفستان از جای گرم بر میخیزد و گویا چشم آدمیها را دور دیده و خیال کرده ای همه جا کنگره یونجهزار است اولاً نابود کردن همه آدمیها ممکن نیست آخر با کدام قدرت و با کدام وسائل و با کدام امکانات خران هنوز تا کنون نتوانسته اند بر خر مگس

کوچکی که از اول تاریخ خرید تاکنون مزاحمشان بوده و
خونشان را مکیده است پیروزگردند آنوقت میتوانند بر
آدمیهای مرموز و نقشهکش و دامگستر پیروز شوند
و ثانیاً همه آدمیها بد نیستند و بسیاری از آنها نسبت
بخران خیلی بیش از خود خران نسبت بیکدیگر مهربان و
خدمت گزارند و چه بسیار خرد صاحبانی که واقعاً نوکر بی جیره
و مواجب خرد هستند و برای خواب و آسایش خرد جای گرم و
نرم و برای تن پوش او پالان مخمل و زین و برگ زرین آماده
میسازند و بگاہ و جوا و خیلی بیش از فرزندان خودشان رسیدگی
مینمایند و برخی برای خردشان نوکر و بهتر و ویژه استخدام
میکند .

و بالاتر از همه اینکه بسیاری از آدمیها با خرد خودشان
میروند درس میخوانند تا دکتر خرد گردند و صمیمانه بخران
خدمت نمایند و گذشته از اینکه حق القدم و حق ویزیت و
حق معاینه و حق عمل و غیره نمیگیرند دارو و وسایل درمائی
را نیز مفت و مجاناً و بدون هیچگونه منت و چشمداشتی در
اختیار خران میگذارند .

و برخی از این خردکترها باندازه ای شیفته و مجذوب

خران و خريت ميگردند كه وقتي هم مجله يا كتابي منتشر
ميكنند روي همان جذبات خركي بتمام آدميها تاخته وهمه
را يكجا لگدكوب و باكماني زهر آگين مقدسات بشريت را
هدف تيرهاي تهمت و ناروا و ناسزا قرار ميدهند .

بنابراين ما نمايندگان خران جهان صدرصد با
نابودي صدرصد آدميها مخالفيم و هرگز بخود اجازه نميدهيم
كه براي جلوگيري ازستم ستمگران خود مرتكب جنايات
و ستمهاي ديگري گرديم و خونرا با خون بشوئيم و من جداً
خواهش مينكنم براي حفظ حيثيات و تمه آبروي خران جهان
پيشهاد خر شماره هشتصد را از دستود خارج و بكلي نادیده
بگيريد خران حاضر در كنگره يكصدا گفتند صحيح است
احسنت و بدین طريق پيشهاد دوم نيز روانه زباله داني
شهرداری شد .

پيشهاد سوم

يكساعت تنفس داده شد و بعد از صرف يونجه و خصيل
و پخش چند آهنگ و آواز خركي و نمايش يك حلقه فيلم از

مراسم عروسی خران در زیر پالان دوباره کنگره رسمیت یافت و خر شماره ۱۲ + ۱ پشت میز رفت و چنین آغاز سخن کرد.

همکاران گرامی. بنده دیگر بذكر مقدمات و فلسفه بافی سر شما را بدرد نمیآورم چون همه ما که در اینجا گرد آمده ایم کم و بیش بوظایف خود آشنا و بهمه چیز آگاهی من برای ریشه کن نمودن استعمار و استثمار خران پیشنهاد میکنم تمام خران در يك تاريخ معين همگی افسارها را پاره و پالانها را انداخته و اخیه ها را کشیده و از دست ستمگران فرار کرده برویم در جائیکه بوئی از آدمیت نباشد و عطای آدمیها را بلقایشان بخشیده و مانند اجداد و نیاکان خود (گور خران) آزادانه زندگی کنیم.

بعد از قرائت این پیشنهاد جرو بحث اطراف آن شروع شد و چندین بار کنگره متشنج و با عر عمر ممتد رئیس کنگره نظم برقرار گشت و یکی از خران مخالف گفت - آی خران محترم همگی بخاطر داشته باشید که شما نمایندگان همه خران جهان هستید و سر نوشت مرگ و زندگی و عزت و خواری و هستی و نابودی نسل خریت در این کنگره بسته بدست شماست

و شما مسؤولیت بسیار سنگینی را بدوش گرفته‌اید و مبادا کاری کنید که بد را بدتر نمائید و بار گناه و دشنام و نفرین نسل‌های آینده و کنونی خران را روانه گور خود سازید شما هرگز نباید مانند کره خران خام و نارس فکر کنید و از روی احساسات و تئوریها سخن بگوئید و با تخیلات فیلسوفانه و شاعرانه تافته دیبا بیافید و بدان برخورد بیالید .

آخر فرار یعنی چه و چرا فرار کنیم و چگونه میشود فرار کرد و بکجا فرار نمائیم که آدمی نباشد .

ما می‌خواهیم جلو دستم‌گیریهارا بگیریم و حقوقی برابر آدمیها بدست آوریم و از بردگی نجات یافته و شرافتمندانه زندگی کنیم و انگهی مگر ما اکنون میتوانیم نیازمندیهای خودمانرا فراهم سازیم البته با کمال تأسف و شرمندگی باید بگوئیم نه و هنوز تاکنون هیچ خری نتوانسته است یونجه و خصیل که خوراک همیشه‌گی ماست بکارد یا گاله و جوال و انبار جهت حمل و ذخیره‌گاه وجود درست کند یا نعل بسازد یا نعلبندی کند یا پالان بدوزد یا طویله و آخور بسازد .

و در چنین صورتی فرار و کناره‌گیری جز خودکشی و نابودی تدریجی معنای دیگری ندارد و این کار بهترین بهانه

و دلیل است که آدمیها ما را وحشی و خرو و نالایق بشمارند و
بیش از پیش بر ما ستم روا دارند گویا شما داستان فرار خر و
شتر را در تاریخ مبارزات سیاسی نخوانده‌اید و من ناچارم با
اجازه حضار محترم آن داستانرا بازگو نمایم تا درس عبرتی
باشد .

آواز خر کی ورقص شتری

در افسانه‌های تاریخی نوشته‌اند که خری و شتری با اتفاق
از رمه‌ای فرار کرده و رفتند در بیابانی دور دست در میان دره‌ای
پراز آب و علف که دورشته کوه‌های سربفلك کشیده رابطه آنرا
با جهان خارج قطع کرده بود این خر و شتر فراری چند روزی
با کمال خوشی چریدند و آبی بی‌پوستشان افتاد و زخم‌های
سیخونکها و دگنکها خوب شد و رنج‌های گذشته را فراموش
نمودند .

و کم‌کم در یک حالت مستی و بی‌خبری فرورفتند و بجای
اینکه در اندیشه فردا باشند گفتند فعلاً علفزار و هوای خوش
را عشق است و خر آزاد شده شروع کرد با آواز خوانی و

عربده کشی و رجز خواندن و نفس کش طلبیدن - شتر گفت ای یار
مهربان قدری آهسته تر بخوانید مگرسم آدمیها صدایت را
بشنوند و بیایند دوباره هر دوی ما را بزیر بار بکشند خر گفت
برو بابا توهم معلوم میشود خیلی بزدل و ترسو و شریف داری
آخر کدام حیوان عاقلی عیش شیرین خود را با خیالات و
توهمات تلخ میکند و نقد را به نسیه میفروشد بگذار خوش
باشیم من الان خواندتم میآید .

اتفاقاً شتر بان و خر کچی که دره بدره دنبال گمشده های
خود میگشتند با شنیدن عرعر خر بسوی صدا شتافتند و با
سیخونک و دکنک افتادند بجان دو فراری مجرم و بعد از زدن
کتک مفصل دوبار جانانه و سنگین علف برگردده شان بار و
خودشان هم سربار شدند و بازور شلاق و چماق بسرعت رو بده
نهادند و شب و روز راه پیمودند تا بگردنه دراز و سخت و
خطرناکی رسیدند کم کم خر مغرور و آوازه خوان ناتوان شد و
از پای درآمد .

نخست خر کچی پیاده شد و چند گام دیگر هم رفتند
ولی دیدند خرواقعاً دیگر نمیتواند راه بیاید ازین رو بارش
را نیز انداختند ولی باز دیدند خر بکلی از حرکت بازمانده

و بهیچوجه دیگر نمیتوانست قدم از قدم بردارد .
خرکچی از شتر بان خواهش کرد که خر را سر بار شتر
نمایند تا بهده برسند - دونفری دستوپای خروامانده را
گرفته و روی بار علف شتر نهادند و برای پیمائی ادامه دادند
تا رسیدند بیک راه باریک سر بالائی خطرناک در آنجا شتر
شروع کرد به بالا و پائین پریدن و راک اندرول و هولاهوپ
رقصیدن .

خروامانده که سخت میترسید و میلرزید آهسته گفت
ای یارمهربان این جا چه جای شادمانی و رقصیدن است آخر
بمن وامانده درمانده رحم کن و کمی آرام برو - شتر گفت
فلان فلان شده بگذار خوش باشیم مگر تو بسخن من گوش
دادی که خودت و مرا دوباره باین روز سیاه نیندازی من هم
الان رقصیدنم میآید و در همین گیر و دار خرمسکین از بالای
بارمانند توپ فوتبال به ته دره ای ژرف پرتاب شد و با دست
وپای شکسته و استخوانهای درهم کوفته و حالی نزار ناله میزد
و بنادانی و مستی خویش نفرین میکرد تا کرکسها و گرگان
بیابان او را زنده زنده طعمه خود ساختند و تراژدی آزادی
و استفاده از آزادی این چنین پایان یافت .

هم مسلکان محترم شما وهمه خران نيك ميدانيد که
زندگی دروغ نیست و ما هر کجا که باشیم میخواهیم زندگی
کنیم و تشکیل این کنگره هم برای یافتن راهی جهت بهتر
زیستن است و اگر بنا شود که ما همگی دانسته یا ندانسته
خود را در معرض خطر و نابودی کامل قرار دهیم چه نتیجه و
بهره‌ای از این کار خواهیم برد جز آنکه حرف آدمیها که
میگویند خرید زه بمرگ خود و ضرر صاحبش خشنود است
و خر از همه حیوانات خر تر میباشد بکرسی بنشیند و هزاران
شعرو مثل و مقاله دیگر هم در خیریت ما بسازند و بگویند و
بخندند بنا بر این من پیشنهاد میکنم پیشنهاد سوم نیز مردود
اعلام گردد همگی گفتند صحیح است احسنت .

پیشنهاد چهارم

خر شماره سیصد و ده پشت میز رفت و بعد از ذکر مقدمه
کوتاهی و تأیید سخنان ناطق قبلی گفت من پیشنهاد میکنم
تمام خران جهان با آدمیها کنار بیایند و تحت شرایطی تضمین
شده ریاست و آقائی آدمیها را بپذیریم و در کنار هم يك

زندگانی مسالمت آمیز و صلح جویانه که حقوق طرفین محفوظ باشد داشته باشیم - باز گفتگو و جار و جنجال و داد و فریاد موافقین و مخالفین از گوشه و کنار کنگره بلند شد و نره خری که در ردیف جلو بود با يك عقب گرد رو بخران کرد و فریاد زد .

آری دوستان عزیز گویا شما تاکنون در عمرتان آدم ندیده‌اید و این جاندار دوبا را خوب نمی‌شناسید که می‌خواهید در برابرش بیش از پیش تسلیم گردید و با او پیمان عدم تعرض ببندید و سند رقیت خودتان را امضا کنید این کار اشتباهی است بزرگ و گناهی است نابخشودنی .

تاکنون آدمیها بکدام عهد و پیمان و قول و قرار خود عمل کرده و وفادار مانده‌اند که دومی آن عهد و پیمان با خران باشد - آدمیها ملیاردها بار با خدای بزرگ عهد و پیمان بسته و فوری شکسته‌اند با انبیاء و رهبران جهانی خودشان بارها قول و قرار گذاشته و همه را زیر پا نهاده‌اند - زن و شوهرها - شریکها - همکارها - همسایه‌ها - دوستها - پیوسته باهم عهد و پیمان می‌بندند و باز همه یکدیگر خیانت میکنند - ملتها و کشورها باهم عهد و پیمان عدم تعرض می‌بندند و صلح پایدار

امضا میکنند و سپس ناجوانمردانه طرف را غافلگیر و تاراج و نابود میسازند .

آدمیها همگی با قیافه های حق بجانبی دم از تمدن و قانون و عدالت و تساوی حقوق و بشردوستی میزنند و گاهی پای عوام فریبی را فراتر نهاده و دم از جاندار دوستی میزنند و گارد های حمایت از حیوانات تشکیل میدهند ولی مناسفانه در هنگام اصطکاک منافع خودشان با منافع دیگران و بهنگام زبانه کشیدن خشم و انتقامشان همه چیز را فراموش و قول و قرار و عهد و پیمان و امضای خود را بیاد مسخره میگیرند و از کشتن و سوزاندن و ویران ساختن جهان و هم نوعان خود و جانداران دیگر باکی ندارند و بلکه از این کارها لذت میبرند و بخود میبالند و مدال افتخار و پیروزی به سینه میاویزند .

همین آدمیها از زمانهای گذشته تا کنون بسیاری از حیوانات را همانند خران استعمار و استثمار نموده و بسود خویش از آنها بهره برداری کرده اند و همینکه حیوانی پیر و ناتوان و از کار افتاده گشت و یا در حین انجام وظیفه شل و کور و ناقص شد فوری افسار و پالانش را در آورده و از شهر بیرونش میکنند .

آدمیها همیشه بفکر خویشند و در زیر هر دانه‌ای دامی
نهاده و در برابر خدمتی که بحیوانات بنمایند هزار گونه
بهره‌گیری از آنها میکنند .

آدمیها در لباس دوستی و حمایت از حیوانات باکمال
مهارت و زیرکی و زبردستی حیوانات زبان بسته و ساده را بنام
نژاد پرستی و ملیت و قومیت و سیاه و سفید و زبان و لغت و عقیده
و مسلک بجنک یکدیگر انداخته و همه را با هم دشمن پدر
کشته ساخته و در هر صورت بهره خود را میبرند و بریش همه
میخندند - گر بهرا دشمن موش - سگ را دشمن شغال و گرگ
تازی و باز شکاری را دشمن شکار و سار را دشمن ملخ و خر شهری
را دشمن خردستی و خران گردن کلفت را دشمن خران مردنی
و خلاصه هر حیوانی را در برابر حیوان دیگر علم کرده‌اند تا
بقول خودشان (توازن قوا) برقرار باشد و فارغ از هر گونه
بیم و هراسی بیاسایند و با چنین اوضاع و احوالی پیمان عدم
تعرض و هم زیستی مسالمت آمیز معنا و مفهومی نخواهد داشت
بعد از این سخنرانی این پیشنهاد نیز باتفاق آراء مردود
شناخته شد .

پیشنهاد پنجم

چون جلسات کنگره بسیار بدرازا کشید و از نشستن و گفتن و برخاستن نتیجه مطلوب بدست نیامد و همگی نومید و درمانده شدند بالاتفاق از مقام ریاست کنگره که خری آراسته و وارسته و سالخورده و جهان دیده و کار آزموده بود درخواست کردند که در پایان کنگره ایشان هم راه حلی برای آزادی خران بیان کنند .

خرپیر لنگان لنگان به پشت میز خطاب به رفت و با سر و دم بحاضرین تعظیم عرض کرد و در این هنگام خران بشدت برایش ابراز احساسات کردند و تا مدتی سم بزمین میزدند و هورا میکشیدند بعد از سکوت و برقراری نظم آهسته آهسته و شمرده شمرده شروع بسخنرانی کرد .

نخست از احساسات حاضرین تشکر و از هشیاری و بیداری و از مبارزات سیاسی و انقلابی تمام خران جهان اظهار خرسندی نمود و گفت ای فرزندان وای هم مسلکان عزیز من بتمام سخنان شما خوب گوش دادم و بنخواستهای درونی و عقایدتان آگاه شدم و من از روی سوابق و تجربیات و اطلاعات

فراوانی که دارم میتوانم ادعا کنم که حتی با افکار و منویات شما هم آشنا هستم .

سخن از آزادی و استقلال خران و راه رسیدن بآن بود و همکاران عزیز هر کدام راهی نشان دادند ولی مورد پسند همگان نبود .

اینک من از همگی خواهش میکنم بسخنان من هم خوب گوش بدهید و سپس با دقت هر چه بیشتر بسنجید و آنگاه اگر دیدید با مصالح فعلی و آینده خران سازگار است امضاء کنید و اگر برخلاف مصالح کلی و واقعی خران بود آزادانه و رشیدانه رد نمائید .

راه حل و پیشنهاد من اینست که رمه‌ها و گله‌های خر تاخر هستند و بزندگان خرکی و مبارزات و نقشه‌های خرکی و خیالات و شعارهای خرکی دلخوش کرده‌اند همین گاه است و همین کیله و همین میخ است و همین طویله و باید بسوزند و سازند .

تنها راه چاره این است که خران هم مانند آدمیها در همه جا دست طرفرا بخوانند و با تمام فوت و فن هائیکه آنها بکار میبرند آشنا گردند .

خران باید مغزشان را بکار اندازند و از رخوت و سستی و کاهلی و تنبلی و شکم پرستی و تن پروری بپرهیزند و روح نومیدی و خود باختگی و تن بخواری و درماندگی دادن را از خود دور سازند و شبانه روز با تمام قوا و امکانات بکوشند تا در میدان علم و صنعت و اقتصاد و اختراعات و ابتکار و وسائل نیرومندی از آدمیها جلو بزنند یا دست کم با آنها همگام و همدوش گردند .

و فقط در چنین صورتی است که خران با آسانی میتوانند آزادی و استقلال کامل بدست آورند و بلکه میتوانند آدمیها را نیز استعمار و استثمار نمایند و آنها را دنیا لهر و نیازمند بخود سازند و تا هر وقت که خران و مخصوصاً کره خران بایک شکم گاه و جو و شبدر و یونجه مست گردند و همه چیز را فراموش نموده و بجای کار و کوشش عربده کشی کنند و یا بیک پالان و زنکوله و افسار رنگین که آدمیها بمنظور بیچاره کردن خران اختراع کرده اند دلخوش نمایند و یا همیشه فقط بفکر گاه و جو و رقص و آواز و شلنگ انداختن و در کوچه و بازار و در خیابان و بیابان و در انظار عمومی بدنبال ماچه خران افتادن و متلك گفتن باشند و بر نامه زندگی و هدف و همت و خواسته شان

چنین باشد برای همیشه برده و زیر دست و توسری خور خواهند ماند .

و چنانچه گاهی هم از جهتی استقلال یابند باز از جهات دیگر همچنان مستعمره خواهند ماند و اگر از چنگال بیگانه‌ای رها شوند بیدرنک در چنگالهای بیگانگان دیگری گرفتار خواهند شد .

و آدمیهای زرنک و هوشیار و دوراندیش که جای خود دارند . حیوانات دیگری هم مانند خرس و بوزینه باسانی میتوانند بر چنین خرائی آقا و فرمان‌روا گردند و از آنها سواری بگیرند .

در پایان باید یادآوری کنم که متأسفانه در میان همه خران جهان همیشه عده‌ای کله‌خرو و سودجو و خودخواه و خرفریب و هزارچهره پیدا میشوند و با نامهای گوناگون و عناوین پرزرق و برق و فریبنده خران ساده لوح و ستم‌دیده و بیچاره را بدور خویش گرد آورده و بنام خردوستی و مبارزه در راه آزادی و انقلاب و با هزاران افسانه و افسون‌دگر آنها را فریفته و به پیروزی بردشمن امیدوار و وارد میدان کارزار میسازند . و هنگامیکه خطر را نزدیک دیدند بیدرنک تغییر رنگ

داده و با دشمنان همدست و همدستان میشوند و با آنان بر گورستان پیروان خود برقص و پایکوبی میپردازند .

ای هم مسلکان عزیز باز تکرار میکنم فریب و گول شیادان و تفرقه اندازان و رهبران قلابی را نخورید و همگی بدانید که یگانه رهبر و لیدر و مبارز و فداکار در راه خیریت خرائی هستند که از جان و دل و صمیمانه در راه ارشاد و پرورش استعدادها و نیروهای درونی همه خران بدون سروصدا و هیاهو و بوق و کرنا بکوشند تا آنها را لایق و شایسته آزادی و استقلال و نگهداری آن بگردانند .

اینک من از تمام نمایندگان محترم خران خواهش میکنم چنانچه با عرایض بنده بعنوان قطع نامه نهائی این کنگره صد درصد موافق هستید گوشهای خودتانرا و اگر مخالفید دمهایتانرا بجنابانید .

ناگهان تمام گوش خرها بجنبش افتاد و فقط دوسه خری در گوشه و کنار با جنبانیدن گوشها دیشان را نیز می جنبانیدند (موافق مشروط بودند) .

و بدین ترتیب قطعنامه نهائی کنگره جهانی خران با اتفاق آراء تصویب و کنگره آینده موکول شد بزمانی که خران

جهان رشد کامل یافته و در علم و صنعت و وسائل نیرومندی
پای آدمیها رسیده باشند و خران حاضر در کنگره یونجهزار
هر کدام رهسپار سرطویله خویش گشتند .

نقش خران در سیاست جهانی

گرچه خود خران مزه تلخ دخالت نابجای در سیاست
را چشیده و مدت‌هاست که آنرا بوسیده و کنار گذاشته‌اند ولی
برخی از آدمیها از خوش نامی و شهرت خران استفاده کرده
و بنام خران احزابی تشکیل داده و خر خودشان را میرانند
و بزرگترین حزب خران در آمریکا است (حزب دموکرات) که
سمبل و آرم و شعار این حزب شکل و شمایل يك كله خراست
در ایران نیز در گذشته حزبی بنام حزب خر در تهران و
کرمانشاه و برخی شهرهای دیگر فعالیت داشت و هم اکنون
نیز حزبی بنام حزب خران موجود است و روزنامه توفیق
ارگان رسمی این حزب میباشد - در مصر و ترکیه نیز مدتی
حزب خران فعالیت داشتند .

و خلاصه خر و خریت همیشه در جهان سیاست رل مهم

و نقش اول را داشته و دارد و بجرئت میتوان گفت اگر خر و خریّت در جهان نبود تاریخ سیاست و استعمار و بردگی و تاریخ عقاید و ادیان و مذاهب ساختگی و پوچ غیر از این بود .

و چون از قدیم گفته اند دنیا خر بازار است - هر کسی میخواهد بازارش گرم شود خودش را بخریت میزند و هم رنگ جماعت میشود و گروه گروه خران را بسوی خود میکشاند - گاهی در بازار و تجارت و گاهی در کلاه برداری و کلاه گزاری و گاهی در سیاست و زمانی هم در دیانت و مذاهب و همین جاست که شاعر میگوید :

از پی رد و قبول عامه خود را خر مکن
زانکه کار عامه نبود جز خری یا خر خری
گاو را باور کنند بهر خدائی عامیان
نوح را باور ندارند از ره پیغمبری

کره خر شماره يك و شماره دو

کره خر شماره يك عبارتست از نوزاد الاغ تا هنگامیکه بزیر بار نرفته است و از آن تاریخ به بعد خر و الاغ نامیده

میشود - کره خر شماره يك همان خراست بعلاوه پاکی و ناآلودگی و نداشتن کوچکترین سوء سابقه و منهای تجربیات و اطلاعات و نیرومندی کامل - کره خر شماره دو عبارتست از برخی آدمیها که برخی آدمیهای دیگر آنها را کره خر مینامند و بعبارت دیگر کره خر شماره دو در قاموس آدمیها یعنی نادانترین و بی شعورترین و منفورترین حیوان جهان و هنگامیکه بيك نفر گفته شود. ای کره خر. این جمله مساوی است با هزاران دشنام و ناسزا و نسبت های ناروای دیگر .

اصولا کلمه خر در مذاق آدمیها ناگوار و غیر قابل هضم است و با هر جمله ای که لغت خر و مخصوصاً کره خر در او باشد دشمن پدر کشته هستند و اگر از آنها پرسیده شود که ای خانمها و ای آقایان آدمیها مگر خراب بردار عزیز یا کره خر پاك چه گناهی کرده و پیه دان کرا دزدیده اند که شما اینقدر از آنها نفرت دارید خواهند گفت.

بالاخره خر. خراست و کره خر. خرتتر از خر یعنی آنها مجسمه پلیدی و نادانی و بی شعوری هستند و زشت و زیبا و بهشت و دوزخ و کعبه و بتخانه در نظرشان یکسان است ولی اگر انصاف بدهیم خواهیم دید که این عیبها تنها ویژه خران

و کره خران نیست بلکه بسیاری از آدمیها نیز باین دردها مبتلا هستند و بلکه صدها بار روی خران را سپید کرده‌اند و ما با عرض معذرت از جامعه خران این قبیل آدمیها را با اصطلاح خودشان کره خر شماره دو و المثنی مینامیم.

نخستین کره خر شماره دو

خوش بختانه برای نخستین بار یکی از آدمیها اقرار و اعتراف نامه و سند خرید خویش را با دست خودش نوشته و امضا کرده است (کلیشه زیر) و بکره خر بودن خود بالیده

پدران من از نظر عقاید دین

خریدند

است و همانگونه که در گراور ملاحظه میفرمائید نوشته‌اند (پدران من از نظر عقاید دین خر بودند) و ما در همین جمله

کوتاه معانی بسیار مییابیم.

نخست اینکه اگر پدرانشان خر بوده‌اند بدون گفتگو
ایشان هم کره خر خواهند بود .

دوم اینکه برخلاف همه کره خران جهان که فقط تخم
يك خر میباشند ایشان تخم يك طویله خر (پدران) هستند.
سوم اینکه برخلاف تمام اصول وقواعد زیست‌شناسی
نوشته‌اند من چندین پدر داشته‌ام .

چهارم اینکه با داشتن تیر دکتراى دندان‌کشی باز
به کره خر بودن افتخار میکنند .

پنجم اینکه شاید میخواستند با خر شمردن پدران
خود خویش، را در ردیف آدمیها قالب بزنند غافل از اینکه
بر فرض محال اگر فرضیه‌های تکامل هم درست باشد باز محال
است. خرزاده‌ای یکهو و بلاواسطه آدمی گردد بلکه باید در
صدها سلسله و حلقه از حیوانات دیگر بگردد و مثلاً کره‌خر
تبدیل به خرس و خرس تبدیل به عنتر و عنتر تبدیل به شامورتی و
شامورتی تبدیل به کره بز و کره بز تبدیل به میمون و میمون
تبدیل به شکل آدمیها گردد و این تغییرات حتی بقول آنهائیکه
این حرفها را میزنند میلیونها سال وقت و فرصت میخواهد

و در این صورت چگونه ممکن است که خرزاده‌ای یکپه‌آدمی گردد و ادعای روشن‌فکری و رهبری بنماید و پیشوای دین و آئین نوی بشود و کره خرائی همانند خویش را رهنمون باشد .

ششم اینکه ایشان مدتی بعلت اختلال حواس و مشاعر در بیمارستان بستری بوده‌اند و پرونده‌های مربوطه در کلاتری و دادگستری و بیمارستان موجود است و شما نیک میدانید که خران و کره خران هرگز مبتلای باختلال حواس و مشاعر نگشته‌اند و نتیجه اینکه خر بودن پدرانشان سودی بحال ایشان ندارد .

هفتم اینکه چون در صورت ازدواج خر با یابو . کره شان قاطر میگردد شاید میخواسته‌اند بگویند قاطر چموش هستند و در جفتک پرانی مهارت بیشتری دارند ولی این حرف هم درست نیست زیرا قاطر هرگز کردار نمیشود در صورتیکه ایشان فرزندان دارند .

هشتم اینکه ایشان برخلاف تمام قوانین شرعی و عرفی و بین‌المللی در مال شرکت بدون اجازه و رضایت سایر شرکاء دخل و تصرف کرده‌اند و شش دانگ پدری که مال او و

برادران و خواهرانش بوده قبل از تقسیم خر خوانده است در صورتیکه خواهران و برادرانش بچنین اقراری راضی نیستند و میتوانند بعنوان افترا و ادعای شرف ازدست‌آوشکایت و دادخواهی کنند و در آن صورت این کره خر یا باید بنویسد مثلاً يك دهم پدر من خر بوده است و یا بنویسد: پدر من که با پدر خواهرانی و برادرانم و پدران من که با پدران خویشان و دودمانم جدا است خر بوده‌اند .

و گمان میکنم بهترین راه‌گزینز برگزیدن همین راه است زیرا دودمانی که او منسوب بآنهاست هیچکدام خر نبوده و نیستند و عقایدشان نیز همان عقایدی است که در طول چهارده قرن ملیارها نفر مردمان خردمند و دانا و از شاه گرفته تا گدا داشته‌اند و هرگز هم هیچکدامشان بایشان و کالت کتبی یا قولی نداده‌اند که برای آنها شناسنامه بگیرد و این نام فامیلی جدید (کره خر) فقط ویژه خودشان و پیروانشان میباشد - و همین نام فامیلی جدید برای پاسخ به تمام حرفها و ادعاها و نوشته‌های ایشان بس است اگر در خانه کسی هست .

گره خران روحانی نما

تقلب و نیرنگ و حقه بازی و کلاه گزاری و شیره مالی در همه وقت و در همه جا و در همه اجتماعات آدمیها بوده و هست و چیزیکه بیش از همه شایان دقت و توجه و یادآوری میباشد اینست که بهر اندازه چیزی اهمیت و ارزش داشته باشد بهمان اندازه و بیشتر خطر دزدی و چپاول و تقلب و قلب و غش خواهد داشت .

مثلاً آب و خاک معمولی که ارزش چندانی ندارند خطر دزدی و تقلب هم کمتر دارند ولی در خرید و فروش و نگهداری مواد ساختمانی و مواد غذایی همگانی و در پوشاک و مواد داروئی و غیره به نسبت اهمیت و ارزش هر یک در زمان معین یا در مکان معینی خطرها و تقلبات رنگارنگ دیده میشود - یا در شن و ماسه و سنگهای ساختمانی و فلزات ارزان کمتر تقلب میشود ولی در اجار کریمه و سنگهای قیمتی و فلزات گرانبها و عتیقهجات مانند باقوت و الماس و فیروزه و طلا و نقره و آثار باستانی هزاران گونه تقلب و نیرنگ و جعل و تزویر و بدلی و مصنوعی و خوش ظاهر و بد باطن دیده میشود.

و از جمله سلسله جلیله روحانیت است که سرسلسله آنان انبیاء (ص) و سپس ائمه (ع) و بعد از آن دانشمندان آراسته و وارسته که جانشینان و خزانه داران علوم و مواریث انبیاء و ائمه علیهم السلام میباشند و چون این سلسله در میان تمام قشرها و طبقات و اصناف گوناگون جامعه از هر جهت ممتاز و برجسته و گرانبها و بی همتا هستند خواه ناخواه خطرات و قلب و غش و نیرنگهای بزرگ در این صنف بیش از اصناف دیگر پدید میگردد.

مثلاً اگر کسی در صنف خیاط یا کفاش یا نجار یا راننده یا باربری و غیره در کار خویش تقلب نماید زیان این تقلب در مدت کوتاهی و با شخص خاص محدودی خواهد رسید و جبرانش نیز ممکن و آسانست.

ولی اگر کسی در سلسله روحانیت تقلب کند و مثلاً ادعای پیامبری یا امامت نماید یا برخلاف آئین حق و گفته خدا و رسول کتابی بنویسد یا اغراض تباه و خواسته های نامشروع خود را بنام دین و مذهب بجامعه بقبولاند و یا بدعتها و احکامی ستمگرانه را پایه گزاری کند بیگمان اینگونه زیانها قابل جبران نیست و چه بسیار حقوقی که پایمال میگردد

وجه بسیار مردمان و ملت‌هاییکه مدت‌ها در گمراهی و زیان و نفاق و بدبختی می‌افتند و چه بی‌شمار جانها و مالها و اوقات گرانبهاییکه بهدر می‌رود و چه خس و خاشاکها و سنگ و کلوخها و چه سدها و چه چاله و چاهها که در راه سعادت و یگانگی وهم‌آهنگی بشریت ایجاد میکنند .

و متأسفانه یکی از نقاط سیاه و ننگین و شرم‌آور تاریخ بشریت تاریخ پیامبران و امامان قلبی و روحانیان بدلی و مصنوعی میباشد که نمونه‌های آنها در هر جائی و هر زمانی فراوان بوده و هست - و عمده عواملی که اینگونه اشخاص منحرف را بر میانگیزد و می‌پروراند و بآنها میدان میدهد عبارتست از :

۱- جاه‌طلبی

برخی از مردم منحرف تشنه جاه و جلال و کشته‌آوازه و نامند و بامید اینکه شاید در میان مردم نام و احترامی پیدا کنند حاضرند، بهر خیانت و جنایتی دست بزنند و بهر گونه ننگ و رسوائی آلوده گردند و عقل و وجدان و شرافت و همه

چیز را زیر پا بگذارند و حتی باکی ندارند که مانند نمرود و فرعون ادعای خدائی هم بنمایند .

اینان درست مانند دزدان و راهزنان و قماربازان که همیشه میخواهند بدون رنج و کوشش و بدون هیچگونه مجوزی و از هر راه نامشروع و خلاف عقل و وجدانی که بتوانند ثروتی مفت و آسان بچنگ آورند - مقام و منصب دیگران را غصب نموده و حس جاه طلبی خود را سیر میگردانند.

۲- شهوترانی

عامل دوم اینکه با اینگونه تقلبات و نیرنگها می خواهند بقدرت و مقامی برسند و آن قدرت اجتماعی را نردبار و پل رسیدن به شهوات پست خود سازند این دسته فقط برای دوشیدن و سواری گرفتن تلاش میکنند و همین که به بکام در رسیدند دیگر کاری ندارند و تمام سوز و گدازهای آغاز کار فراموش مینمایند و چه بسا که پشیمان شوند و بازگشت نمایند ولی افسوس که پشیمانی از گمراه ساختن مردم سودی ندارد

۳- جنون رهبری

عامل سوم جنون رهبری و اصلاح طلبی و فضولی در کار دیگرانست و اتفاقاً این عامل خطرناک کم و بیش در بیشتر مردمان و در همه شئون زندگانی همه اصناف بشر دیده میشود و همین دیوانگان رهبری و اصلاح طلبی هستند که بخاطر برداشتن ابرو چشم را کور و بخاطر دستمالی قیصریه‌ای را آتش میزنند و (شغلتننا) را (شدرسنا) و (خرموسی صعقا) را (خرعیسی صعقا) مینویسند .

اینان بدون شرایط و صلاحیت رهبری و رهنمائی در همه کاری دخالت مینمایند و خودشان هم خیال میکنند واجد شرایط هستند و کسی نیز بهتر از آنها پیدا نمیشود و پیوسته در جهل مرکب غوطه‌ورند.

و خطرناک‌تر از همه هنگامی است که این دسته پاره‌ای از شرایط را واجد گردند یا همه شرایط را بطور ناقص و نیمه‌کاره فراگرفته باشند مثلاً اطلاعات ناقصی از علم طب یا علوم طبیعی یا علوم دینی پیدا کنند و سپس بخواهند مانند يك دانشمند ورزیده و متخصص آن فن دخل و تصرف و حل و فصل

و حک و اصلاح نمایند و حس حسادت و غرور و خودپسندی نیز چشم و گوش آنانرا کروکور میسازد و نمیگذارد حقایق را به بینند و بحقوق دیگران اعتراف کنند و پارا باندازه گلیم خویش دراز نمایند و بقول حافظ .

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تو است

عرض خود میبری و زحمت ما میداری
و چه زیانها و ویرانیهای فراوانی که از این دسته مردم همیشه و در همه جا دیده میشود و هر کدام به تنهایی ممکن است سنگی در چاه بیندازد که چهل نفر نتواند بیرون بیاورد .

۴- جنون رهروان و خریت پیروان

عامل چهارم که شاید بدون اغراق بیش از همه عوامل مؤثر و کارگر باشد عامل بیسوادی و حماقت و کم رشدی و سادگی و زود باوری توده های مردم است که زمینه را برای هر گونه تقلبی آماده میسازد .

و بقول معروف - تا ابله در جهان هست. مفاسد در نمیماند

و يك مرید خر بهتر از يك آبادی شش دانگ است و روی همین اصل تمام شیادان و حقه بازان و استعمارگران در تمام میدانها میکوشند تا در درجه اول در عقل و افکار و احساسات و تمایلات شکارهای خود رخنه و نفوذ نمایند و مانند جن گیرها پس از تسلط و تسخیر ارواح و افکار مردمان مورد نظرشان آنها را پروانه وار بدنبال خود میکشند و این تسخیر شدگان نیز بدون اینکه خود متوجه باشند با تمام نیرو در اجرای منویات و خواسته های شیادان میکوشند .

و شگفت تر آنکه این بیچارگان افسون شده این همه بارکشی و پستی و زبونی را يك وظیفه حتمی و سعادت و پیروزی می شمارند .

شیادان گاهی از راه تحریک و تخدیر حس مال دوستی . اجناس بدلی و بنجلی را با هزاران تعریف و تبلیغ و صدها نیرنگ و افسون بعنوان اجناسی گرانبها و عتیقه و منحصر بفرد می فروشند و این تسخیر شدگان و عقل باختگان بار غبت و خشنودی تمام . خر مهره و خرف را بهتر از طلا و در شاهوار می پندارند .

یا گاهی با تخدیر حس شهرت طلبی و ابراز شخصیت

و ادارشان میکنند که بسود آنان از همه چیز خود بگذرند و تمام زشتیها و بدبختیها و عوامل عقب ماندگی را بصورت زیبائیها و پیروزیها و نشانه‌های بزرگی و شخصیت بخوردشان میدهند و اینان هم بادی بغیب انداخته و باور میکنند .

و گاهی نیز شیادانی از راه تخدیر احساسات دینی و مذهبی عده‌ای را گمراه ساخته و بدنبال خویش انداخته و برای آنکه این گوسفندان بی‌زبان و شکارهای پرواری مبادا روزی آزاد گردند و فرار نمایند پیش از هر کاری نخست نام و عنوان چشمگیر و داغ و نشان تازه‌ای بر آنها می‌گذارند و سپس مانند عنکبوت بدور این شکارها می‌تنند و با افسون اسرار مگو و حقایق ناگفتنی ارتباط آنها را با عقل و دانش خودشان و با ارشاد و راه نمائی دیگران قطع میکنند و حس دینی و مذهبی آنها را از راه امیال و احساسات دیگرشان تطمیع و اشباع مینمایند .

زیرا همیشه مردمان ابله و کم رشد به خواسته‌های نفسانی و تشخیص ناقص و درك غلط خودشان بیش از مصالح واقعی و تشخیص و درك درست دیگران اهمیت میدهند و هر کس مطابق خواسته‌ها و تشخیص خودشان با آنها رفتار کند

شیفته و مجذوب او میگردند.

مثلاً کودک دوست میدارد و دلش میخواهد که در همه جا و همه چیز آزاد باشد و کسی بعنوان ارشاد با او امر و نهی نکند یا بیمار نادان بخوردن چیزهای زیان بخش و مرگ آور میل و رغبت شدید دارد و برعکس از خوردن و استعمال داروهای شفا بخش گریزانست .

در همین دو مثال اگر پدر و آموزگار مهربان و خردمندی و پزشک ماهر و دوراندیشی بخواهند مطابق مصلحت واقعی و سعادت ابدی آن کودک و آن بیمار رفتار نمایند مسلماً مورد عنایت و رضایت کودک و بیمار واقع نخواهند گشت و کودک خواهد گفت چه پدر دیکتاتور و چه آموزگار سختگیر و بی عاطفه ای دارم و بیمار نیز میگوید این چه پزشک سنگدل و خودکامه ایست .

اما اگر پدری نادان تر از کودکش باشد و بگوید فرزندم آزاد باش. شبانه روز فقط بازی کن - آزار برسان . دشنام بده . زیر بار درس خواندن و کار کردن هرگز مرو و آداب و رسوم اجتماعی و قوانین دینی و ملی را نادیده بگیر و زیر پا بگذار - آن کودک خواهد گفت به به چه پدر مهربان و

دلسوز و بیمانندی که من دارم و یا اگر پزشک بی وجدان و سودجوئی برای جلب رضایت بیمارانش برخلاف مصلحت حال و آینده آنها بیماران را گمراه نموده .

و مثلاً به بیمار روانی یا سرطانی یا مسلول یا دیابتی و غیره بگوید شما هیچگونه مرضی ندارید و تمام پزشکانی که شما را ترسانده اند همه دروغ گفته اند - شما نه نیازی به عمل جراحی دارید و نه نیازی به بستری شدن و نه بمراقبت و مداوا و معالجات پیگیر و سپس بایک داروی مخدر نیرومند هم برای مدتی درد و رنج بیمار را خاموش گردانند صد درصد همه بیماران نادان خواهند گفت به به چه پزشک مهربان و خیر خواه و مردم دوستی است این پزشک .

و جالب اینجاست که دردنیای خر بازارکار و بار این گونه پزشکان و روحانی نماهای رنگ باز و مردم فریب بمراتب بهتر و آسانتر از کار و بار پزشکان و روحانیان دور اندیش و آخربین و حقیقت گو گرفته است .

خلاصه خیریت و نادانی و کم رشدی همیشه و در همه جا و در تمام شئون زندگانی بشریت و از جمله در ادیان و مذاهب ریشه های فراوانی دارد و رسوائیهای بیشماری بیار آورده و

میآورد و هر زمان حق و باطل و دوغ و دوشاب و دُرّ و خرمهره و طلا و خزف و پشکل و مویز و الماس و شیشه و فرشته و دیو و شبان و گرگ بایکدیگر آغشته و آمیخته و برابر گشته‌اند .

و چه بسیار باطلهائی که در کپسولهای زیبا و شیرین نهفته و بنام حق مصرف میگردد و شما اگر نگاه کوتاهی بشهرها و کشورها و ملتها بیندازید بروشنی خواهید دید .

در هر شهر و کشوری که مردمش از خیریت بهره بیشتری دارند در آنجا بازار انواع تقلبها و حقه بازیها و کلاه گزاریها و میدانهای عرضه و تقاضای ادیان و مذاهب ضد و نقیض و مرامها و دسته بندیها و عقاید گوناگون بسیار رواج دارد و هر شیاد بی وجدانی با سانی میتواند با اندک دام و دانه‌ای عده‌ای را بفریبد و شکار نماید و دین و مذهب تازه و ملت و امت دیگری پدید آورد و مشکلی بر مشکلات موجود بیفزاید.

۵- انگولک بیگانگان

عامل پنجم از عواملی که شیادان و حقه بازان و مخصوصاً

دین‌سازان و مذهب‌تراشان را می‌پروراند و بلاواسطه و باده‌ها
واسطه آنها را رهبری و راه‌نمائی و حمایت و تقویت میکند
دست‌های آشکار و مرموز بیگانگان و دشمنان دین و مذهب و
استقلال و دست‌های ستمگر استثمار و استثمارگران سیاسی و
اقتصادی میباشد .

گرچه مردمان بی‌اندیشه همیشه و در همه جا هر پيشامد
و هر پدیده نیک و بدی را بحساب بیگانگان می‌گذارند و
پیوسته خود را بیگناه و مغلوب و مقهور دشمن می‌پندارند و در
زمانهای گذشته تمام کارهای زشت خویش را بکردن شیطان
انداخته و اهریمن را همه‌کاره و حاکم بر سرنوشت خود
میشمردند و کم‌کم برخی از ملتها انگلیسها را بجای شیطان
نشانند و هر پدیده‌ای را بحساب آنها می‌گذاشتند و بعد از این
دو شیطان جنی و انسی این منصب را بروس و امریکا واگذار
کردند و هم‌اکنون این دو غول بی‌شاخ و دم در سراسر جهان
در شرق و غرب و در شمال و جنوب بجای شیطان نشسته‌اند و
مردم کم‌مایه مرگ و زندگی و ترقی و عقب‌ماندگی و کفر و ایمان
و همه چیز خود را صد درصد از آنها و بدست آنها و بفرمان
آنها میدانند .

ولی بنظر من اینگونه اندیشه‌ها و داوریه‌ها و خود -
آموزیه‌ها بطور درست و صددرصد درست نیست و بلکه همین
اندیشه‌های کوتاه و داوریه‌های غلط و تلقینات سوء خود یکی
از تعلیمات اساسی و دروس مرموز استعمارگرانست که پیوسته
مسیر افکار را براه‌های بن بست چرخانده و بدینوسیله روح
نومیدی و خود باختگی و زبونی و ناتوانی را که از هر وسیله‌ای
برنده تر و کشنده تر است در کالبد ملت‌های ناتوان دمیده‌اند .
اما حقیقت آنستکه شاید و کلاه بردار و گمراه کننده و
مذهب تراش و استعمارگر منحصر به شیطان و روس و آمریکا و
انگلیس نیست و چه بسیار که در میان دوستان و خویشان
نزدیک نیز چنین کسانی باشند و روح شیاطین هم از آنها خبر
نداشته باشد و چه بسا که خود شخص خویشان را فریب دهد
و خودش کلاه بر سر اندیشه و درک و سر نوشت خویش بگذارد
و گناهِش را بگردن دیگران بیندازد و در همین جاست که
بیگانگان و دشمنان بدون اینکه دامی گسترده و دانه‌ای نهاده
باشند یا نقشه‌ای کشیده و رنجی برده باشند از چنین شکارهای
در دام افتاده‌ای مفت و مجانی بهره‌برداری میکنند و باندازه
نیازشان آنها را پروار نموده و نگاه میدارند و هر گاه دیگر

نیاری نداشتند آنها را رها ساخته و بسراغ شکار جوان و تازم-
نفس دیگری میروند .

و تاریخ پیدایش و پرورش ادیان و مذاهب ساختگی و
دسته بندیهای گوناگون سرشار از شواهد و آثار دخالت و بهره-
گیری بیگانگان و حقایق تلخی از میوه های خیریت و خود-
فروشی سردمداران و حماقت و خود باختگی پیروان آنهاست
و خلاصه اینکه شیادان و دین و مذهب سازان و گمراه
کنندگان بهر نام و بهر عنوان و تمام کسانی که بدنبال آنها
میافتند در درجه اول خودشان قاصر و مقصر هستند و گناه
بدبختیها و انحرافات بعدی نیز بگردن همانهاست و در درجه
دوم بگردن بیگانگان و استعمارگران میباشد.

و بانندك مطالعهای در تاریخ عمومی گذشته جهان این
معنا بخوبی آشکار میگردد و بازی بادین و مذهب و ادعاهای
باطل و گمراه ساختن مردم ساده و بیسواد کار امروز تنها نیست
و در گذشته نیز بازار دین سازی و مذهب تراشی رواج داشته
است .

و حتی پیش از انعقاد نطفه دولتهای روس و انگلیس و
امریکا و بلکه در خود این کشورها بوده و هست و در قرن دوم

و سوم هجری که حکومت اسلامی بزرگترین قدرت جهان بود و تمام دشمنان و بیگانگان تحت الشعاع قدرت مسلمین بودند بازمی بینیم در داخله همین حکومت مستقل چه مذاهب نوظهور و چه دسته بندیهای عجیب و غریب و حتی مدعیان نبوت و مدعیان امامت پیدا شده و هنوز هم دنباله پاره‌ای از آنها قطع نشده است.

و کوتاه سخن اینکه مردم باید چشم و گوش ظاهر و باطن خود را کاملا باز کنند و بدنبال هر صدائی نروند و فریب هر شعاری را نخورند و عقاید و مذاهب بی اساس و ساختگی را کنار بگذارند همگی بدین خدائی و کتاب آسمانی و رهبران جهانی یعنی اسلام و قرآن و پیامبر خاتم و جانشینان دوازده گانه اش بگردند و در این راه نیز کاملا هشیار و بیدار و مراقب باشند که بازیچه شیادان مسلمان‌نما نگردند.

تساوی خران

شما نيك میدانید که خداوند هر موجودی را جفت آفریده است چه در جهان جانداران و چه در جهان گیاهی و چه در هراتم و ملکولی و این جفتها در هر کجا نامی دارند و میتوان همه این نامهای گوناگون را در دو کلمه نر و ماده خلاصه کرد - درباره جفتها از گذشته تا کنون کتابها نوشته شده و بحثهای مفصلی بمیان آمده است .

و از جمله بحثهای دامنه دار بحث تساوی و عدم تساوی نر و ماده است و مخصوصاً در خصوص تساوی و عدم تساوی جفت آدمی بسیار گفتگو شده و میشود و گاهی دامنه بحث به نزاع

وجدال ولشكر كشي وصف آرائي و زنده باد و مرده باد هم
ميكشد ولي قدر مسلم اينست كه در جهان هيچ جفت نر و
ماده‌اي يكسان نيست و هر كدام امتيازات ويژه‌اي دارند كه
ديگري ندارد .

وشما اگر درباره نره خر و ماده خر و شيرنر و شيرماده
و گاو نر و گاو ماده و شتر نر و شتر ماده و درخت نر و درخت ماده
و بار منفي و بار مثبت (الكترونها) و مرغ و خروس و قوچ و ميش
و اسب و ماديان و ساير جفتهادقت فرماييد خواهيدديد كه هرگز
نميشود گفت اين جفتها از هر جهت باهم مساوي و برابرند و
بلكه باندازه‌اي باهم فرق دارند كه بسياري از مردم آنها را
دو جنس مخالف و كاملا از هم جدا مينامند .

در هر صورت سخن از تساوي خران بود و اگر از حق
نگذريم بايد اقرار و اعتراف نماييم كه مباحث مربوط به جفتها
و حقوق و امتيازات هر يك در باره همه جانداران و همه موجودات
باستثنای آدميها كاملا حل شده و آنها از يك نظم و انضباط و
قانون صدرصد اجرا شده‌اي برخوردارند و هر كدام بوظايف
خويش آشنا و علاقه‌مند و پاي‌بندهند و آن وظايف را خود
شخصاً انجام ميدهند و هيچگاه وظيفه و بار خود را بردوش

دیگری نمیاندازند و هیچکدام در کار دیگری دخالت نمیکنند
نره خر همیشه نره خر است و ماده خر همیشه ماده خر نه
او هوس ماده شدن میکند و نه این ویار نر شدن .

و هیچگاه دیده نشده که در جهان خر و حیوانات دیگر
پرونده منافی عفت یا پرونده تصرف به عنف یا پرونده ترك
نفقه یا پرونده فرار ماده از لانه و آشیانه یا پرونده زد و خورد
یا پرونده هم جنس بازی یا کورتاژ و سقط جنین یا پرونده
انداختن نوزادان بیگناه بر سر راه و درب مساجد یا پرونده
طلاق یا پرونده های مربوط به توقعات بی جای نر یا ماده یا
نیازی به کلانتری و ژاندارمری و شوزای داوری و دادگاه و
دادگستری و غیره دیده شود .

و در عوض تا دلتان بخواهد آدمیهای مغرور و خود-
خواه از اینگونه پرونده های شرم آور فراوان دارند و نکته
جالب در جهان خریت و بسیاری از حیوانات دیگر اینست که
ما چه خربدتنهایی تمام مراحل پرورش کره خران را بر عهده
میگیرد و به بهترین صورتی آنها را بار می آورد و تحویل جامعه
خران میدهد و دیناری هم از شوهر (نره خر) توقع ندارد و
منتی نیز بر سر کسی نمیگذارد.

در صورتیکه آدمیهای ضد خر و ماچه خران شماره دو در همه جا دم از تساوی حقوق و تساوی از هر جهت و در همه چیز با مردان میزنند و خود را طاووس علین میپندارند و گاهی گام را فراتر نهاده و خویشان را زبردست تر از مردان می شمارند اما در هنگام وزیدن باد مهرگان آشکار میگردد که از نامرد هم نامردترند و دو صد گفته شان یک صدم کردار ندارد .

و تا کنون دیده نشده که برای درمان و نمونه یکی از این ماچه خران شماره دو در برابر میلیاردها مرد زحمت کش و رنجبر به باربری یا بکشاورزی و بیل زدن و درو کردن یا به چوپانی یا به درودگری و تیشه زنی واره کشی یا به آهنگری و پتک زنی و یا به بنائی و در میان زمین و آسمان روی دار بست کار کردن یا به کاوشگری و در دل کوهها با استخراج معادن و در زیر زمین به حفر چاهها و قنوات پرداختن یا به کشتیبانی و در شبهای تاریک و بیم موج و گردابهای خطرناک از اقیانوسها گذشتن یا به خلبانی و هدایت هواپیماهای جنگی و بمب افکن های سنگین و هواپیماهای غول پیکر مسافربری یا خلاصه بکارهای سخت و توان فرسا و بیم آور و خطرناک دست زده باشند

و بگویند ماهم با مردان درهمه چیز و همه جا برابریم بلکه برعکس .

این ماچه خران شماره دو از زنهای معمولی هم تنبل تر و ترسو تر و انگل تر و سربار ترند و اگر جفتهای حیوانات در چرخاندن چرخ زندگی مشترك نروماده بقدر امکان تشریک مساعی و کمک و همراهی و یاری و همکاری میکنند و یا دست کم بار خویش را بدوش میکشند و هرگز نیازی به کلفت و نوکر و شیرخوار گاه و کودکستان و پانسیونهای شبانه روزی ندارند اینها کوچکترین کمکی که نمیکند بجای خود تازه تمام بارهای زندگی را بردوش مردان و بردوش زنان دیگر میاندازند و همین انگل بودن و سربار شدن را دلیل تساوی و برتری خود میدانند و چنانچه روزی دیگران بار آنها را نکشند بگل فرو میروند و در ... خودشان غرق میشوند .

و راجع به پرورش فرزندان نیز باید گفت هزار آفرین بر ماچه خران شماره يك که به تنهایی و خودیاری کره خرانی زیبا و سالم و بی آزار و باشخصیت که بار خود و دیگران را میبرند پرورش داده و خرانی کامل و بهتر از خود تحویل میدهند اما ماچه خران شماره دو از چندین سال پیش از انعقاد نطفه

فرزندگاهی بنام نامزدی و گردش و پیک نیک و کادوبری .
و گاهی بنام مراسم قباله بران و مراسم عقد و عروسی
و تشکیل مجالس جشن و سرور و زمانی بعنوان مهریه و
شیربها و زیورآلات و لباس عروسی و سکه ریزان و مراسم
پاتختی و پاکشاکردن و گرداندن ماه عسل و ماه سرکه شیره و
دید و بازدیدهای فامیلی و دوستانه و گاهی بعنوان ویارانه و
هوسهای بی پایان روزگار بارداری و سپس مخارج و تشریفات
زایمان در زایشگاهها و تهیه سوسمونی و رخت و تخت و
گهواره و مراسم نامگذاری و صدها مخارج زاید و بیهوده و
کمرشکن دیگر و بنامهای گوناگون فقط مرد بیچاره را می-
دوشند و دوچار هزاران رنج و شکنجه و گرفتاری و بدبختی اش
میسازند و باز دره طبوعات و از پشت میکرفونها فریاد میزنند
ما بامردها برابریم .

و بعد از همه این فشارها و گرفتاریها تازه اول بدبختی
و بیچارگی مردان شروع میشود زیرا خانم شماره دو حاضر
نیست نوزاد خود را شیر بدهد و از وی نگهداری نماید و
میگوید شیردادن زیبایی لطمه میزند و نگهداری بچه هم
مانع آزادی و تفریح است و در این صورت چاره‌ای نیست جز

اینکه یا مردکار و کوشش را رها ساخته و بجای پدر بودن مادر گردد یا کودك بیگناه و غنچه ناشکفته را باغوش سرد و بی احساس شیرخوار گاه و بماشین خودکار و بی مسئولیت کودکستان و پانسیون بسپارد و یا درزیر دست کلفت و نوکرهای بیسواد و بی عاطفه و بی همه چیز پرورشش دهد .

وقتها درسی که اینگونه کرده‌ها از مادر میگیرند درس لوس‌گری و قنبلی و زورگوئی و حق‌کشی و بی وجدانی و بی-عاطفه‌گی و سر بار دیگران بودنست و هنگامیکه وارد اجتماع میگردند در رعایت آداب و رسوم و قوانین اجتماعی و طرز خوردن و آشامیدن و راه رفتن و لباس پوشیدن و آرایش کردن و در طرز اندیشه و انتخاب هدف و برخورد و همکاری با دیگران و دارا بودن احساسات انسانیت و مسئولیتهای وجدانی و روی هر چه کمره خر هست سپید میکنند و درس‌هاییکه در مکتب مادر آموخته‌اند دوصد چندان آنرا پس میدهند و بگفته شاعر :

گفتم که چراغ دیده باشی افسوس که دوده چراغی
و دود کردار و رفتارشان حتی بچشم خود این پدر و
مادرهای کوتاه‌بین نیز می‌رود و این کرده‌ها باعکس‌العملهای

سخت و کارهای تنگین و رسوای خود دو صد چندان نشسته و لذتی را که پدر و مادرهای نا آگاه از بی بندوباری و خوش گزرانی و کوتاهی در انجام وظیفه پدر و مادری برده اند از دماغشان بیرون می آورند و در آن هنگام از ژرفای جانشان خواهند گفت ای خوشا حال خران و کره خران که نه از خانه و خانواده گریزانند و نه از پدر و مادر بیزار و نه هرگز خودکشی میکنند و نه دیگرکشی و نه رسوائی بیار می آورند و نه بزندان می افتند و نه سیل فحش و لعنت و نفرین ملتی را روانه گور پدر و مادر می سازند .

کره خران سیاسی

در زمان ما بعلل گوناگون از شدت علاقه عمومی بدین و مذهب تا اندازه ای کاسته شده و برخی هم از بیخ قیود و مراسم و عقاید مذهبی را کنار گذاشته اند و روی همین اصل بازار دین سازی و مذهب تراشی نیز تا اندازه ای کساد شده و دیگر در این راه راه کمتر سرمایه گذاری میشود اما در عوض بازار سیاست و مرامها و مسلکها و مکتبها و ایسم های سیاسی

و حزب بازی گرم و گاهی خیلی داغ است و افکار عمومی و مخصوصاً افکار و تمایلات جوانان با شدت و علاقه متوجه این میدان شده و هر کسی میکوشد تا بنام سیاست دسته و جمعیتی گرد خویش فراهم آورد و آنها را نزدبان رسیدن بآرزوهای خود سازد و یا بدسته و جمعیتی بچسبد و از این راه نام و آوازه‌ای پیدا و از این نمذکلاهی بچنگ آورد .

البته دخالت در سیاست از حقوق مشروع و حیاتی و وظیفه هر فرد زنده‌ایست زیرا سیاست بمعنای طریقه رهبری اجتماعی و چگونگی اداره کردن و نگهداری ملتی و نگهبانی منافع آنها مربوط به همه افراد و یکی از ارکان اساسی و مهم زندگانی هر فردیست و مخصوصاً در عصر کنونی که علم و صنعت هر دوری را نزدیک نموده و تمام شئون زندگی را با سرعتی شکفت زیر و رو میکند و سود و زیانها را برق آسا جا بجا میسازد دیگر سکون و رکود و خاموشی و بکنجی خزیدن مانند گذشته معنا ندارد .

و هر کس بنخواهد در این گردونه گردان را کد و بی تفاوت بماند بیگمان خرد و خاکستر خواهد شد و کناره گیری و بی خبری از سیاست درست مانند کناره گیری از علم و صنعت و

سایر شئون زندگان نیست و مانند کسی است که بخواهد با پای چوبین در راه عبور ماشین‌های کورسی راه‌پیمائی و یا بابالون بادی در مسیر جتهای مافوق صوت پرواز کند .

اما نکته اساسی اینجاست که تا چه اندازه و چگونه باید در سیاست دخالت کرد و آیا هر کسی حق دارد بهر گونه که دلش خواست دخالت کند یا سیاست هم مانند دیانت و طبابت و تجارت و مهندسی و غیره حد و مرز و قواعد و قوانین و اصولی دارد و همانگونه که در دیانت و طبابت و اقسام معاملات و سایر نیازمندیها هیچ فرد زنده‌ای نمیتواند خودش را بی‌نیاز بداند و بکلی کناره‌گیری نماید و حتماً باید کم و بیش با این مسائل آشنا باشد و در عین حال نیز هر کسی حق ندارد در تمام موارد و مسائل این علوم دخالت کند و بنظر ورأی و تشخیص و سلیقه خودش چیزی را حاکم و اصلاح و کم و زیاد نماید و قهر ابرخی باید شاگرد و گوش فرمان و برخی استاد و عده‌ای هم متخصص باشند و هر کدام در حدود شایستگی و صلاحیت خود دخالت کنند .

همین گونه دخالت در سیاست هم حد و مرزی دارد و هر کسی در حدود معینی حق دخالت دارد ولی متأسفانه در

میدان سیاست هم مانند میدان دیانت و طبابت و غیره هرج و مرج است و همان گونه که در دیانت عده‌ای شیاد و عوام فریب دین‌سازی و مذهب‌تراشی میکنند و در طبابت عده‌ای دیگر بدون هیچگونه صلاحیت علمی و عملی، باجان و مال مردم بازی مینمایند .

در سیاست نیز عده‌ای دیگر بدون کمترین صلاحیتی بیشتر مانده باجان و مال و فکر و وقت و سرمایه و سرنوشت مردم بازی میکنند و باینکه دیانت و سیاست و طبابت و امثال این گونه موضوعات بسیار پیچیده و مشکل و حتی بسیاری از مسائل آنها برای دانشمندان و نوابغ و متخصصین این فنون هم مشکل و بفرنج و گاهی لاینحل است .

بسیار جای تأسف و شگفتی است که غالباً اشخاص تهی مغز و مغزهای الکلی و محصلین تنبل و رفوزه و آنانکه از آنجا رانده و از اینجا مانده‌اند و کسانی که عقده‌هایی دارند و از گشودن آنها عاجزند و کسانی که جنون رهبری دارند ولی حال و حوصله مطالعه کردن و درس خواندن و تحقیق و بررسی نمودن و فهمیدن و سنجیدن موضوعات مربوطه را ندارند و از راه‌های مشروع و معقول هم نمیتوانند بجائی برسند میخواهند بدون

پروبال علم پروازکنند و بدون نیروی کافی جهش نمایند و تمام مسائل و موضوعات پیچیده و سر بسته را حل سازند و نتیجه آنکه پرواز بدون پروبال و جهش بدون نیرو سقوط و مرگ است آنهم سقوط خودشان و همه کسانی را که بدنبال خویش کشیده اند .

و اینگونه کرده خران سیاسی در همه جای جهان فراوان دیده میشوند و باندها و حزبها و فدراسیونها و شبکه های مخفی و آشکار تشکیل میدهند و شب نامه و روزنامه ها و اوراق تبلیغاتی و شعارهای براق و فریبنده ای برآه میاندازند - گاهی دم از ملت دوستی و وطن خواهی میزنند - گاهی پشتیبان و طرفدار هفت آتشفشان و کاسه از آتش داغتر فقرا و مظلومین میگردند و هنگامی با فلسفه و حرف و خیال و تئوری کشوری را گلستان ارم و بهشت برین میسازند و زمانی با وعده های سرخرمن و بزک نمیر بهار میاد تمام گرسنه و برهنه ها را خوشحال میگردانند .

گاهی کرده خرائی کمونیست هفت آتشفشان و ضد دین و مذهب در میدان سیاست از طرفداران ده آتشفشان دین و مذهب و روحانیت میگردند و در این باره زنده بادها و مرده بادها میگویند و

ریشه‌های فیدل کاستروئی میگذارند و مردمان دیندار را فریب
میدهند .

گاهی از دیدن منظره يك بیمار رنجور یا يك كودك
سیلی خورده یا يك نابینای بچاه افتاده كباب میشوند و اشك
تمساح میریزند و چنین مناظری را آگراندیسمان نموده و
وسیله تبلیغاتشان قرار میدهند ولی از آن طرف برای شستن
چنین لكه هائی میگویند باید حمام خون براه انداخت و
اگر در راه انقلاب شهرها ویران گردد و مقدسات برباد رود و
خون هزاران بیگناه هم ریخته شود باکی نیست.

گاهی باراست و دروغ و تهمت و افترا و حربه‌های
ناجوان مردانه به رقبای خود یورش میبرند که آنها بیگانه و
بیگانه‌پرست و مزدور بیگانه و عمال استعمارند و چنین و
چنانند و ما قیام کرده‌ایم تا ریشه بیگانه و بیگانه‌گرایی را
از بیخ و بن براندازیم و بسوزانیم و صدها دلیل و سند زنده و
مرده و راست و دروغ نیز نشان میدهند .

اما با تمام این جار و جنجالها و دادخواهیها و سوگندها
و مردم فریبیها باز دم خروس در جیبشان نمایانست و مانند
بزکی هستند که از دیدن عورت میشی بهنگام پریدن از جوی

بخروش آمده و اندرزگری نماید این سینه ریشان و یقه چاکان
استقلال و آزادی و ملت خواهی با کمال پروائی و بی شرمی
تمام. این سخنانرا در کشورهای بیگانه و از پشت میکرفن و
فرستنده های بیگانه و برای خوشایند دشمن و بدستور و راه-
نمائی و پشتیبانی بیگانه میگویند .

و از کشور و ملت خویش فرار نموده و پناهنده بیگانه
گشته و رسماً جیره خوار و مزدور و گوش بفرمان بیگانه
هستند آنهم نه هر بیگانه ای بلکه بیگانگانی که با همه چیز
ملت و کشورشان دشمن و در حال جنگ و در کمین منافع و
استقلال آنجا میباشند اینها از ترس نیش عقرب بمار غاشیه
پناه میبرند غافل از اینکه بیگانه هر که باشد باز بیگانه
است و سگ سیاه و سفید ندارد و گرگ هرگز شبان مهربان
نمیگردد .

این گره خران شماره دو سیاسی و این خودفروشان و
عروسکهای کوه شده بیگانگان هزاران بار زیانشان بیش از
خود بیگانگان است و اینها از هر بیگانه ای بیگانه ترند
لباسشان بیگانه ریش و سبیلشان بیگانه آهنگ و تن صدایشان
بیگانه ادبیاتشان بیگانه عقاید و افکار و هدفهایشان بیگانه

آزم و شعارشان بیگانه دوستی و دشمنی و همه چیزشان بیگانه است بلکه اینان بیگانه در بیگانه اند .

و دوراندیشان باید فریب این مارهای خوش خط و خال و این دزدان پارسا نما و گرگان در لباس میش را نخورند و هرگز از رطب خورده منع رطب نخواهند و مخصوصاً جوانان نارس و دانشجویان عزیز باید فوق العاده بیدار و هشیار باشند که مبادا در دام این شیادان بیفتند و عمر گرانبها و سرمایه جوانی خود را مفت و مجانی وسیله و نردبان اغراض تباه و خواسته های نامشروع دیگران سازند و در بهار جوانی بکوشند تا هر چه بیشتر سرمایه کمال و دانش ذخیره نمایند و بعداً وقت برای دخالت در سیاست و کارهای دیگر بسیار است و هنگامیکه بعد رشد کامل رسیدند و توانستند عقل و احساس خود را هماهنگ سازند میتوانند رشیدانه و از روی عقل و استقلال فکری در همراهی که تشخیص دادند به هدف میرسند وارد شوند .

و از شما چه پنهان منم در جوانی مانند بسیاری از جوانان سر پر شور و احساسات داغی در میدانهای گوناگون داشتم و هم اکنون وقتی با فکر و آرزوها و کارهای آن روز خودم

مینگرم گاهی افسوس میخورم و گاهی خنده‌ام میگیرد و
خدایرا سپاسگزارم که در آنروز نتوانستم احساساتم را پیاده
کنم .

و شما نیز مسلم چنین خواهید بود و اگر امروز افکار و
آرزوها و احساسات درونی خود را یادداشت کنید چند سالی
دیگر عرایض مرا تصدیق خواهید فرمود .

کره خران نویسنده

خداوند نعمت نویسندگی را هم‌ردیف نعمت آفرینش
آورده است و این تنها انسانست که در میان همه جانداران هم
میتواند بنویسد و هم میتواند نوشته‌ها را بخواند نعمت نویسندگی
هزاران بار سنگین را از دوش بشر برداشته و هزاران سود
و نعمت دیگر را ارزانی داشته است.

همین نعمت نویسندگی و نوشته‌هاست که بشر امروز را
با بشر هزاران سال پیش پیوند آشنائی زده است و گنجینه‌های
بیشمار دانش و تجربیات گذشتگان و محصول اندیشه‌ها و رنج-
های پیشینیان را با کمال امانت نگهداری و به نسل‌های کنونی

ونسلهای آینده ارمغان میدهد .

راستی اگر نعمت نویسندگی و نوشته‌ها نبود سوداگری و بازرگانی و دفاتر حساب و کتاب و سود و زیان و پرونده‌های تمام رشته‌ها و شئون زندگی چه بود و چه میشد و جای این همه دفتر و کتاب را چه چیز میتوانست پر کند پیامبر خاتم (ص) فرمود رنگ خامه دانشمندان برتر از خون گلگون کفنان در راه خداست و هر سطری که دانشمندی بنویسد مانند ستونی از نور رستاخیزش را روشن خواهد کرد و بحرئیت میتوان گفت نویسندگان و هر ملتی که نویسنده دارد همیشه زنده اند و نامشان به همراه آثارشان جاوید خواهد ماند و برعکس .

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم

هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

ولی متأسفانه پایگاه مقدس نویسندگی نیز میدان هرج

و مرج گشته است .

و بسیاری از کره خران شماره دو نویسنده و صاحب

قلم شده اند - گاهی کتاب و نوشته‌های دیگران را دزدیده و

بنام خودشان انتشار میدهند .

گاهی نوشته‌های دیگران را مسخ و تکه تکه نموده

و بعنوان اثری نو با نام خودشان چاپ میکنند و زمانی نامهای بزرگ و عناوین چشم‌گیری انتخاب کرده و تبلیغات و سروصدا بر اه انداخته که این کتاب چنین و چنانست و هنگامی که خواننده نگاه میکند می‌بیند هم‌ه‌اش پوچ و میان تهی است و نویسنده معرکه‌گیر و شارلاتانی بوده که می‌خواسته است با چشم‌بندی و رجزخوانی برود توی آفتابه .

عده‌ای دیگر کره خرانی هستند که در کار نویسندگی شایسته و برآزنده‌اند اما موقعیت ممتاز و شخصیت و ارزش نویسندگی را لگدمال و خود را تا سرحد يك جانی و خائن فرود آورده و پست و خوار نموده‌اند اینان کسانی هستند که در کار نویسندگی از عقل و وجدان و تشخیص درست خودشان سرمشق و الهام نمی‌گیرند بلکه پیوسته مجذوب و مقهور و گوش‌بفرمان عوامل دیگرند گاهی در بست سرسپرده و مزدور سوداگران کتاب و جارچی بیگانگانند و هرچه آنان املا نمایند اینان انشاء میکنند .

گاهی بعنوان کتاب‌گاهی بعنوان جرائد و مجلات و سالنامه‌ها و مقاله و گاهی در لباس کتابهای دینی و گاهی در لباس کتابهای تاریخی و ادبی و سیاسی و گاهی با عناوین و نامهای دیگر .

اینگونه کره خران نویسند چنان بانیش قلم مفاخر
وسوابق درخشان ملتها را زهر آگین و زیر و رو میکنند و
چنان بی باکانه بهم-ه چیز یورش میبرند و زیر کانه زیر آب
همه را میزنند و تمام مقدسات را بیازی میگیرند و آن چنان
آبادانیها را ویران میسازند که صدها بار روی لشکریان
اسکندر و چنگیز را سپید میکنند .

و مخصوصاً در عصر کنونی که بیشتر مردمان جهان از
نعمت خواندن بهره مند هستند نویسندگی و نوشته ها نقش
اساسی و عامل بسیار مؤثری در خوش بختی و بد بختی همگان
بشمار میرود و استعمارگران میکوشند تا بجای سرنیزه و
توپ و تانک با نیش قلمهای مسموم و کرایه ای بدون سروصدا
بجنگ ملتها بروند و بدین وسیله آسان و کم خرج آنها را
برای همیشه بزانو در آورند .

و منشورات اینگونه نویسندگان با عالی ترین کاغذ
وزیباترین چاپ و تبلیغات خیره کننده و با دستهای مرموز و
دستهای آشکار درهمه جا پخش و با بهای کمی و گاهی مجانی
وزمانی مجانی با جایزه در دسترس همگان گذاشته میشود ،
و اگر نویسندگان دیگری بخواهند حقایق را بنویسند

و پاسخ این یاوه‌سرایان و ژاژخایان را بدهند با هزاران ایراد و اشکال و بهانه و کارشکنی و جلوگیری روبرو و با هزارویک دلیل چنین قلمهائی را خرد و صاحبانش را له میکنند .

یک دسته دیگر از همین نویسندگان بی‌هدف‌کسانی هستند که مستقیماً با بیگانگان زدوبندی ندارند و جیره و مواجب رسمی هم نمیگیرند ولی محصول کار و کوششان بسود بیگانه است اینان بقول خودشان همیشه نانرا به نرخ روز میخورند و همچون بت‌عیار هر روزی برنگی درمی‌آیند و میگویند هر که شد در. ما می‌شویم دالان و هر که شد خر. ما می‌شویم پالان و پیوسته بذوق و سلیقه و پسند مردم نگاه میکنند و برای هر دسته‌ای یک نوع خوراک باب دندان و ذوقشان تهیه مینمایند و هیچگاه بمصلحت واقعی و سودوزیان و درد و داروی آنها کاری ندارند .

برای مردمان بی‌عار و بیکار و تنبل افسانه‌های پریان و کیمیا و اکسیر و گنجهای بادآورده و برای مردمان ترسو و رنج‌دیده و زجر کشیده و توسری خورده و خواری چشیده داستانهای خیالی قهرمانی و انتقام‌کشی و پیروزی و برای جوانان کتابها و داستانهای جنسی و افسانه‌های موهوم مصور

عشقی و شهوت انگیز و سرگذشتهای عاشقانه و پلیسی و برای مردمان داغ و احساساتی حماسه‌های گوناگون شعری و نثری و فلسفه‌های پوج و میان‌تهی و برای علاقه‌مندان بدین و مذهب کتابهای طلسمات موهوم و ختومات بی‌اساس و عکسها و شمائلها و گاهی بنام ترجمه و تفسیر قرآن فارسی و گاهی بنام تاریخ و سرگذشت پیشوایان دینی و زمانی بعنوان بیان فلسفه احکام و تحقیقات موضوعات مذهبی و خلاصه برای هر تپیی یک سری نوشته‌های آلوده و مسموم و گمراه‌کننده و خرافی و موهوم و خیالی و بی‌اساس ولی بظاهر آراسته و زیبا و آن تیپ پسند انتشار میدهند .

و شگفت اینجاست که دردنیای خر بازار همیشه بازار این سری نویسندگان گرم و کارشان سکه است و هواخواهان و طرفداران پروپا قرصی هم دارند و بنام روشن فکران و بالابردگان سطح دانش و فرهنگ از همه جا تشویق میشوند در صورتیکه محصول کارشان جز سوزاندن ریشه‌های دانش و فرهنگ و بیبازی گرفتن شرف و فضیلت و بستن راه خیرخواهی و مصلحت اندیشی سود دیگری ندارند .

دسته سوم نویسندگان ورشکسته هستند - اینان با

داشتن سرمایه نویسندگی آرزوهای دور و درازی دارند و میخواهند بهمه آنها برسند اما یا راه را گم میکنند یا راهها بر آنها بسته است یا راه رسیدن بآن آرزوها مربوط بکار نویسندگی نیست و یا اصولاً سرمایه را بکار نینداخته توقع بهره برداری دارند و چون بآن آرزوها و توقعات بجا و بی جای خود نمیرسند علت و سبب و گناه این شکست را از آن دیگران میپندارند و برای انتقام گیری و جبران شکست هائیکه خود سبب بوده اند ناجوانمردانه با قلم بجنک آنها میروند و بهر آنچه در نزد آنها عزیز و گرامی است میتازند و بغلط نام این کار را انتقاد و راه نمائی میگذارند در صورتیکه انتقاد و انتقام درست ضد یکدیگرند و راه نمائی و تصفیه حساب دو تاست .

گاهی بدین و مذهب گاهی با برو و شخصیت اشخاص گاهی بمقام و موقعیت اجتماعی دیگران گاهی بعنوان پند و اندرزگری و یاد آوری و و قلم فرسائی میکنند و چنان مزورانه خود را بیگناه و پاک و بی نظر و خیر خواه و گاهی مبارز و مجاهد و فداکار جلوه میدهند و چنان سوگندهای غلاظ و شداد یاد میکنند و برای این فداکاری مرگ را درد و قدمی می بینند

و وصیت نامه خویش را نوشته و برای یتیمی فرزندان و بیوگی
همسر خود گریه و ناله سر میدهند که بسیاری از مردم ساده و
خوش باور را که از دوردستی بر آتش دارند فریفته و گمراه
میسازند .

در صورتیکه اینها يك جو حسن نیت ندارند و خودشان
و نوشته هایشان سراپا غرض ورزی و کینه توزی است و بدین
وسيله میخواهند آتش خشم انتقامشان را فرو نشانند و شخص
و شخصیت طرف خود را بهر قیمتی که شده ولو با دروغ و تهمت
و افترا بکوبند و همیشه فقط عیب و نقص را می بینند و از هنر
و کمالات چشم می پوشند .

و پیوسته فقط به جنگ افتادگان و دست و پا شکستگان
میروند و در برابر بتهای زروزور و ستمگران قوی پنجه و
دستجات نیرومند سر تعظیم فرود آورده و بخاک میافتند و بر آنها
درود میفرستند .

مظلوم تر از علی ابن ابیطالب و حسین بن علی و
حجة بن الحسن علیهم السلام پیدا نکرده و فضائل و مناقب
آنانرا دزدیده و بدشمنان آنان می چسباند .

از روحانیت شیعه مظلوم تر و بی دفاع تر نیافته و از این

گروه مجاهد و از خود گذشته که فقط به تشویق و ندای وجدان پاک خود از تمام لذتها و خوش گزرانیها چشم پوشیده و بامخارج اندک و ناچیزی که آنهم غالباً از مال شخصی خودشان میباشد سالیان دراز دور از وطن و خویشان و عزیزان خود در غربت شبانه روز بتهصیل و تدریس و تألیف و تصنیف علوم و تهذیب اخلاق پرداخته اند و هیچگونه تضمین و تأمینی هم در اجتماع ندارند .

و در چنین شرایطی نوابغ و مفاخر بی نظیری میپروراندند آنوقت گروههایی بی وجدان و بی خبر از همه جا ناجوانمردانه با زبان و قلم بجنک آنان میروند و تمام گناهان و شکستها و زیانها و عقب ماندگیهای خود و دیگران را بگردن آنان انداخته و هزاران گونه توقعات بیجا و محال هم از آنان دارند راستی مگر جامعه امروز چه حقی و چه طلبی از روحانیت دارد و کدام خدمت شایان و فداکاری خالصانه را برای روحانیت و فرمان روحانیت انجام داده است که در عوض این قدر توقع دارد .

شما اگر تمام بودجه ها و پولهاییکه در اختیار روحانیت يك کشور قرار میگیرد با دقت حساب کنید همه اش با اندازه

حقوق و مزایای يك اداره كوچك نیست و باز در عوض بانداشتن بودجه و امکانات دیگر بیش از چند وزارت خانه خدمت میکنند و نتیجه این ناسپاسی و کینه توزیها و حق کشیها و ریشه کنیها و پروبال سوزانیها خشکاندن گلستان روحانیت است و دیگر کمتر کسی پیدا میشود که خود گذشتهگی کند و در سلسله روحانیت در آید و ثابت قدم بماند و باین خرده گیران بروحانیت باید گفت :

تو که باری زدوشم بر نداری بروی بار سربارم چرایی

کره خران گوینده

شما نيك میدانید که در سراسر جهان و در همه زمانها عدد بیشماری از مردم فقط نان صدا و زبانشان را میخورند و سرمایه و ابزار کاری بجز حرف زدن و زبان ندارند . تمام خوانندگان و نقالها و وكلا و دلالها و واسطهها و خبرچینها و آموزگاران و تلفونچیها و گویندگان رادیو و تلویزیون و دسته گویندگان را تشکیل میدهند البته هیچ کس نباید بطور کلی از گویندگی و گویندگان انتقاد کند

زیرا نعمت‌گویندگی نیز یکی از نعمتهای بزرگ پروردگار و یکی از مفاخر و امتیازات انسان است و چه خدمات گرانبها و فراوانی که میشود از این راه انجام داد و قسمت عمده هر علمی بوسیله زبان و بیان آموخته میگردد و نخستین مترجم خودکار افکار و احساسات و خواسته های درونی هر کسی زبان و بیان اوست و همین امواج نامرئی صوتی گاهی بیش از هر نیروئی کارگر است چه در راه آبادانی و چه در راه ویرانی .

گاهی بایک سخن . خونها و جانها و آبروها و ناموسها و مالها برباد میرود و گاهی نیز با یک سخن همه خریده و آزاد میگردد .

گاهی يك سخن مسیر يك فرد یا يك ملتی را عوض و بسوی نور و خوش بختی یا بسوی تاریکی و سیه روزی میکشاند و یا با يك جمله میشود دلهایی را رنجاند و سوزاند و دشمن ساخت و با جمله دیگر دلهایی را شکار و شیفته و فریفته نمود و تأثیر سخن تا آنجاست که گفته اند - زخمهای نیزه و شمشیر جوش نمیخورد ولی زخمهای زبان هرگز جوش نمیخورد . سرمایه زبان و بیان و گویندگی سرمایه گرانبها و گنج بی‌پایانیست ولی متأسفانه بسیاری از گویندگان هم مانند

نویسندگان از این نعمت خدادادی سوءاستفاده میکنند و زبان
و بیان را حربه و وسیله رسیدن بآرزوهای پست و نامشروع
خود قرار میدهند .

و بجای ارشاد و راه‌نمائی مردم آنها را گمراه و بچاه
میاندازند و بجای اصلاح نمودن و مرهم نهادن پیوسته زخم
میزنند و شکاف وجدائی و هزار دستگی ایجاد مینمایند و بجای
کم‌گفتن و درگفتن پر میگویند و ماشین زباله میگردند .

اینگونه کره خران شماره دو گاهی از روی اغراض
پلید شخصی و گاهی بتحریر و فرمان دیگران و زمانی هم
فقط از روی عادت و اقتضای طبیعت نیش میزنند و ویرانی
بیار می‌آورند .

گاهی در بازار سیاست سخنرانی و با احساساتی داغ
زنده باد و مرده باد فلان میگویند اما نه به‌زنده باد عقیده
دارند و نه به‌مرده باد و گاهی از بیخ نمیدانند زنده باد کیست
و مرده باد کدامست .

گاهی در میدان دین و مذهب با چهره برافروخته و دهان
کف‌آلوده موضوعات و مسائلی را انکار و مسائل و موضوعات
دیگری را اثبات و کسانی را کافر و مشرک و خبیث و ملعون

میخوانند و کسان دیگری را یگانه بنده خالص و مخلص و مؤمن و بی نظیر و گاهی بهتر و بالاتر از ائمه و انبیاء و حتی محبوب تر از خدا می‌شمارند در صورتیکه عقیده به هیچکدام ندارند و بسیاری از آنها از ترجمه ساده این کلمات و موضوعات عاجز و بیابانی هستند و نمیدانند که اینها خوردنیست یا پوشیدنی .

گاهی برای دوشیدن صاحبان زر و زور به چاپلوسی و کرنش و ستایش‌گری و مدیحه سرائی و شعر و غزل خوانی برای آنان می‌پردازند و حتی فرزندان و نوکران و نیاکان و خر و گاو و اسب و استر و مرغ و خروس و گربه و موش آنها را بعرض میرسانند و باندازه‌ای چاپلوسی و چرب‌زبانی و بازار گرمی میکنند که کار بر خود آن بیچارگان نیز اشتباه میشود و گمان میکنند واقعا کسی بوده‌اند و تاکنون نمیدانسته‌اند .

اما اگر روزی ورق روزگار برگردد همین ستایشگران برق آسا ورق ستایشگری را بر میگردانند و از همان ممدوح جهان و محبوب بی‌همتا - شیطانی رانده و دیوی ترسناک و مجسمه‌ای از پلیدیها و زشتیها میسازند و باو میتازند.

گاهی عده‌ای بیکار و تنبل و بی‌بخار فقط لذت و کامرانی

خود را در پخش دروغ و اراجیف و شایعات و تهمت و افترا و نسبت‌های ناروا میدانند و پیوسته مانند مگس وزوز میکنند و از این‌جا بآن‌جا و از این شاخ بآن شاخ می‌پرند و بدون اینکه کسی از آنها بپرسد یا بخواهد یا گوش دهد فوری نامه‌اعمال و پرونده اشخاص را گسترده و شروع بسخترانی کردن و حاشیه زدن میکنند .

اینها از هیچ‌گونه دروغ‌پردازی و شایعه‌سازی و داستان‌سرائی و افسانه‌خوانی باکی ندارند و بلکه لذت می‌برند و ساعتها با کمال مهارت و استادی داد سخن میدهند و می‌بافند و می‌برند و میدوزند و بر تن اشخاص می‌پوشانند دخترهای مردم را شوهر میدهند و برای پسرها زن میگیرند - باغ و خانه دیگران را می‌فروشند - سرنوشت همه را تعیین میکنند - کسانی را بر عرش می‌نشانند و کسان دیگری را از عرش بچاه می‌اندازند عده‌ای را روانه بهشت وعده دیگری را بدوزخ می‌فرستند در سیاست در دیانت در طبابت در تجارت در معماری در علم غیب در همه جا صاحب نظرند .

و برای هر کسی و هر چیزی صدها پرونده مرتب و منظم دارند و در نتیجه پرکاری در میدان و راجی باندازه‌ای مهارت

و ورزیدگی پیدا کرده اند که میتوان آنها را فیلسوفان خودرو
و خودآموخته نامید .

و اینگونه گویندگان یا پارازیت های ملتها بسیار
خطرناک و زیان بخشند و مخصوصاً در هر جائیکه بیکارویی
زیاد باشد بازار این سخن سرایان و حرف فروشان بسیار گرم
و عده شان فراوان و جلوگیری و درمانشان مشکل است و گرچه
گفته اند :

چو در بسته باشد چه داند کسی

که گوهر فروش است یا پيله‌ور
و هستند کسانی که میزان عقل و هوش و عقیده و معلومات
هر گوینده ای را از گفته هایش میفهمند و بریش بسیاری از آنها
میخندند ولی چون دنیا خر بازار است و اغلب شنوندگان هم
خرتر و پيله‌ورتر از گوینده هستند باز بازار اینان گرم است
و بسیاری از شیادان هر صنفی و هر تشکیلاتی از این صنف
استفاده ها میبرند و بوسیله این چاپلوسان زبان باز و چوبهای
دوسر طلا طرف و رقیب خود را میکوبند .

کره خران فرنگی فام

بدون گفتگو همه خران و کره خران شماره يك در سراسر جهان از لحاظ زندگی و پوشاك و پالان و افسار و آداب و رسوم خركی و استقلال در سلیقه و تعیین سرنوشت و طرز خورد و خوراك و فرهنگ و موسیقی و معاشرت و عروسی و غیره یکسانند و تفاوت آشكاری میان خر شرقی و خر غربی و خر اروپائی و امریکائی و خر افریقائی و آسیائی دیده نمیشود. و هیچ خری حاضر نیست کور کورانان و چشم و گوش بسته از خر دیگری پیروی کند و سرنوشت خویش را بدو بسپارد یا پیوسته چشم بخرد دیگری بدوزد و به بیند او چگونه گاه و جو میخورد یا چگونه جفتك میاندازد یا چطور ژست میگیرد و چطور آرایش میکند و تاکنون در جهان خریت دیده نشده که خری در برابر خر دیگر احساس حقارت کند و خود را باخته و خوار و پست بشمارد.

و هر گاه دو خر بهم برسند با کمال خریت و استقلال ذاتی و شخصیت تمام یکدیگر را و رانداز کرده و یواشکی بیخ گوشی میگویند ژست نکیر تو يك خر منهم يك خر و

سپس احوال پرسى میکنند و میگویند - خسته نباشید -
کره خران چطورند از گاه و یونجه چه خبر ...

اما برعکس کره خران شماره دو یعنی کره خران
فرنگی فام تا دلتان بخواهد کوس رسوائى و خود باختگى و
تهى مغزى را بر سر هر بام و بر زنى زده اند و پستى و خواری را
بدانجا رسانده اند که با هر نسیمی چون خسى بهر سوئى
روانند و تو گوئى که هرگز بوئى از عقل و شعور و سلیقه و اراده
و شخصیت نبرده اند .

و همیشه در همه جا و همه چیز نقش سایه دیگران را
بازی میکنند - هر چه را فرنگى گفت بد است اینها هم بدون
اندیشه و نسنجیده میگویند بد است و هر چه را گفت خوب
است باز بدون درنگ خوب میدانند - اگر فرنگى گفت
روغن پارافین بهتر از روغن کره اعلی می باشد یا گوشت خرچنگ
و قورباغه بهتر از گوشت تازه شیشک پروار است بدون و چرا
میپذیرند .

و اگر فرنگى گفت ناخن سگى و آرایش میمونى و
موى دم اسبى و یال خرى و کوهان شترى و ریش بزى و آویختن
توبره بگردن و خرچین بدوش و زنگوله بدست و پا و توله -

سك به بغل زیباست فوری چنین میشوند و هر گاه فرنگی بگوید آواز خر درمان همه دردها و روان بخش ترین آوازه‌ها است همه شروع میکنند به عرعر کردن و هر گاه بگوید خر نه خوب است فوری میخواهند تخم خر را از روی زمین بردارند. کره خران فرنگی مآب سبکسر و بی اراده از پدر و مادر وفامیل و شهر و کشور و آداب و رسوم اجتماعی و دین و مذهب و زبان و سوابق و ملیت و همه چیز خود سرشکسته و بیزارند .

و اگر بتوانند دلشان میخواهد همه را در پاتیلی ریخته و ذوب کنند و از نو صد درصد برنگ فرنگی در آورند و حتی نام آنها را نیز فرنگی نمایند و مثلاً بجای ایران بگویند . پرشیان و بجای . بابا . پاپا . و بجای مادر - ماما و بجای بسیار خوب بگویند . خره شو . و و اینها خیال میکنند تمدن و ترقی و علم و صنعت و شخصیت و استقلال و بزرگی و بزرگواری همه اش در تقلید کور کورانه از فرنگی و فرنگی زدگی و فرنگی گرائی و شبیه سازی و تعزیه خوانی و تئاتر آنهاست غافل از اینکه در هر صورت :

کهن جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن

و اگر اینها خود را صد درصد هم برنگ فرنگی
در آورند باز در انظار فرنگیها بزرگ جلوه نخواهند کرد و آنها
اینهارا بی بوته و خوار و زبون و پست و خود باخته و بی رنگ
و بی هدف و بی همه چیز خواهند دید و بریش و پشم و عقل و
شعور همه خواهند خندید .

و خویشان و کسانشان نیز آنها را ناخلف و پیمان شکن
و استقلال و ملیت فروش و بیگانه و از دست رفته و گمراه و
مایه ننگ و رسوائی می شمارند و درست مصداق از اینجا مانده
و از آنجا رانده میگردند .

و ناگفته نماند که حس تقلید و حکایت و پیروی از کردار
و رفتار دیگران یکی از رموز گرانبهای آفرینش و یکی از
علل بزرگ ترقی و موفقیت و یکی از راههای رسیدن به کمال
برتر است و بهر اندازه که حس تقلید در کسی نیرومند باشد
بهمان اندازه راه پیشرفت برایش بازتر است .

اما نکته اساسی و سوراخ دعا اینجاست که تقلید در
هر چیز و هر کجا باید ممکن و همراه رقابت و همگامی باشد
و بعبارت دیگر مقلد باید در درجه اول عقل و اندیشه و ابتکار
و اراده خودش را بکار اندازد و سپس هر کجا به بن بست رسید

از کردار و رفتار دیگران كمك بگیرد مانند استاد و شاگرد در آموختن دانش و صنعت که اگر شاگردی چشم و گوش بسته و عقل و هوش و اختیار از کف داده فقط به تقلید از کردار و رفتار و حرکات و ژستهای استاد قناعت کند هرگز بجائی نخواهد رسید و سرانجامش مانند تقلید آن بوزینه از استاد نجار خواهد بود .

و از همین جا است که گفته اند درس استاد يك درس و فعالیت ذهنی شاگرد هزار درس است .

کره خران عوضی

این اصل که هر کسی را بهر کاری ساخته اند درست است و اوضاع و شرایط و امکانات بدنی و روانی و زمانی و مکانی و ذاتی و اکتسابی هر کسی مناسب شغلی و کاری و پیشه ایست که اگر در آن رشته فعالیت و کوشش نماید بجائی خواهد رسید و هم میتواند بهره ببرد و هم بهره بدهد و اگر کسی برخلاف ذوق و سلیقه ذاتی و برخلاف شرایط و امکانات لازم در رشته ای وارد شود اولاً آنگونه که باید و شاید پیشرفت

نخواهد کرد و ثانیاً ویرانی و رسوائی و زیان بیار خواهد آورد .

مثلاً اگر يك نفر ناتوان و ترسو و بزدل که از دیدن رنگ قرمز غش میکند و یارای دیدن سر بریدن مرغی را ندارد و ذوق و سلیقه اش صلح کلی و گوشه گیری میباشد چنانچه برخلاف این راه و روش به سپاهی گری کشانده شود و بدرجاتی هم برسد باز هیچگاه بکار خویش دل گرم و از پیشه خود خوشنود نخواهد بود و در روز جنگ و هنگام کارزار یا غش میکند یا فرار و یا صلح بلاعوض و بجای تهیه نقشه های جنگی و سنگربندی و دست بردن باسلحه و یورش بردشمن در گوشه های خزیده و دست نیاز بسوی ارواح شیاطین و پریان دراز مینماید .

یا اگر يك نفری که برای سپاهی گری آفریده و ساخته شده به رشته طبابت یا پرستاری یا آموزگاری یا روحانیت کشانده شود خودتان مجسم کنید که چه رسوائیها بیار خواهد آورد و خودش و دگران چه زیانها و رنجها خواهند برد .

یا گاهی کسانی از لحاظ معلومات و شایستگی در رشته های تخصص دارند ولی در عمل سر رشته دار رشته دیگری میشوند

که از بیخ با آن آشنائی و انس و علاقه‌ای ندارند و مثلاً دکتر و متخصص در دام پروری که تمام تحصیلات و مطالعاتش در این باره بوده است و از عهده این کار هم بخوبی میتواند برآید یکهو بشود رئیس دانشکده تربیت معلم یا رئیس روابط سیاسی بین‌المللی .

و یا مهندس متخصص در هواشناسی یا درساجی یا در راه‌سازی و یا دکتر متخصص در زبانهای افریقائی بجای روحانی بنشیند و در روحانیت دخالت کند و یا روحانی ساده و خوش‌باوری که همراهی همچون خویش میپندارد بشود رئیس پلیس و انتظامات کشوری یا استاد پالان‌دوز چون او هم اهل بخیه است بشود خیاط مدیست بزرگان و یا کسانی بخواهند شتر گاو مرغ پلنگ باشند و هم از توبره بخورند و هم از آخور و چندین شغل و پیشه متضاد و متناقض را یکجا اداره نمایند. اینها و صدها مثل زنده و روشن دیگر امثال اینها در میان تمام ملتها و اصناف فراوان است و با کمال تأسف باید گفت ویرانیها و زیانهای جبران‌ناپذیر این‌کره خران عوضی و جاعوض‌کردنها و در پوست دیگری رفتنها و دخالتهای نابجا و ناروا خیلی بیش از آنستکه گفته شود و باید برای جلوگیری

از آنها چاره‌ای ساخت .

فرنگی مسلمان

از مدت‌ها پیش کاروانهایی از جوانان مسلمان زاده برای تحصیل و کسب دانش و صنعت روانه دیار فرنگ شده و میشوند این کاروانها بجائی میروند که صد درصد نقطه مقابل کشور و ملت خودشان میباشد .

جغرافیای کشور و شهر آنجا ، ساختمانها ، آب و هوا ، مدرسه و دانشگاه، استاد و شاگرد، دین و مذهب، مسلك و مرام، زبان و فرهنگ، سوابق و تاریخ، آداب و رسوم اجتماعی چهره و اندام، خوراك و پوشاك، شیوه اندیشه و آرمان، اصول روابط اجتماعی، تفریحات و سرگرمیها، و خلاصه آنها در همه چیز . چیز دیگرند و اینها چیزی دیگر .

و درست مثل آنستکه مردمی از درون گرمابه‌ای داغ بدون تن‌پوش و لخت وارد فضای سرد بیست درجه زیر صفر گردند و در چنین صورتی ناگفته پیداست که چه کنتاک و کولاکی در تن و جان‌شان برپا خواهد شد و تا بخواهند خودشان را با

محیط دوم تطبیق نمایند و آشناگردند عده‌ای نفله و عده‌ای ناقص و بیمار و عده‌ای بهت زده و خودباخته و دیوانه خواهند گشت .

این کاروانیان که با هزاران خون جگر و با هزاران امید و آرزوی پدران و مادران و هم‌میهنانشان بامید ارمغان دانش و صنعت روانه آنجا گشته‌اند .

يك دسته از هنگام ورود بدانجا بجای دانشگاه و درس خواندن یکسر بکناردریا و استخر و میکده‌ها و کاباره‌ها میروند و بعیاشی و ولگردی و شکار مرغابی و پری‌زادگان فرنگی میپردازند و اگر بزندان نیفتادند و با کت بسته و پرونده باز تحویل کشورشان نشدند ناچارند تا پایان عمر در همانجا به سک شوئی و غازچرانی و کلفت و نوکری بیگانه ادامه دهند و پیوسته از چرخ کجمدار شکوه نمایند و بگویند:
نه در غربت دلم شاد و ندروی در وطن دارم

الهی چرخ برگردد از این طالع که من دارم

ولی نه هرگز چرخ بر میگردد و نه باسانی طالع خود

ساخته کسی عوض میشود و تمام امید و آرزوها تبدیل بنومیدی و حسرت و اندوه میگردد .

دسته‌ای دیگر که پایداری بیشتری دارند درس می‌خوانند و بجائی هم میرسند اما مانند نمک در آب حل گشته و صد درصد برنگ آنها درمی‌آیند اگر پسر است از همانجا زن می‌گیرد و اگر دختر است بهمانها شوهر میکند و پدر و مادر خویش و میهن و دین و مذهب و زبان و فرهنگ و ملیت و همه چیز خود را فراموش ورها ساخته و حتی نام و شناسنامه خود را نیز عوض میکنند و از بیخ فرنگی میشوند .

باز خداوند پدران مسلمان این دودسته را بیامرزد که اگر سودی ندارند زیان چندانی هم ندارند .

اما دسته سوم کسانی هستند که مدتی در آنجا مانده و درسی خوانده و مدرکی هم بدست آورده و بمیهن خویش باز میگردند .

اینان نیز دودسته‌اند یکدسته کسانی که پاك سرشت و جدی و هوشیار و دوراندیش و دارای اصالت و نجابت خانوادگی و تربیت صحیح بوده‌اند و محیط بیگانه نتوانسته است کوچکترین اثر سوئی روی آنان بگذارد و آنها را عوض نماید .

و پس از پایان تحصیل و بازگشت بمیهن و آغوش خانواده و ملت خویش باز همان جوان محبوب و عفیف و خون گرم و با

عقیده و ایمان اولی هستند باضافه سرمایه‌ای سرشار و ارمغان‌هایی گرانبها از دانش و صنعت که برایگان بدیگران ارزانی میدارند و در هر رشته‌ای که در آن تخصص و صلاحیت دارند بخدمت‌گزاری و افاده و استفاده میپردازند .

و برآستی وجود چنین کسانی کیمیا و گرانبهاست و برآستی باید گفت اینان تاج سروگل سرسبد و چشم و چراغ و میوه‌های شیرین و پشتوانه و رونق بخش ملت‌ها هستند و همه باید بآنها احترام بگذارند و قدردانی و سپاس‌گزاری نمایند .
دسته دوم کسانی هستند که مدتی در دیار و آغوش بیگانگان تحصیل کرده و مدرکی گرفته و بمیهن خویش بازگشته‌اند ولی چون ریشه‌ای پابرجا و ایمانی استوار و تربیتی بارور و اندیشه‌ای تابناک و مغزی پرکشش و کوشش نداشته‌اند محیط و تبلیغات بیگانه کاملاً درآنها اثرها گذاشته است و برخی نود درصد و برخی پنجاه درصد و به نسبت‌های کم‌تر و بیشتر عوض شده‌اند و فکر و تشخیص و برنامه و اصول کار و آداب و رسوم و ایده و آینه‌شان همه از دیدگاه بیگانگان سرچشمه میگیرد .

و اگر خدای ناکرده یکی از آنها بشود شهردار

«حصیر آباد» بدون در نظر گرفتن شرایط و امکانات و اوضاع و احوال محلی میخواید آنجا را هم مانند شهرداری لندن و پاریس اداره نماید یا اگر مدیر فلان دبستان عشایری شد میخواید آن دبستان را مانند کالج‌های امریکا بگرداند .

یا اگر رئیس بهداشت و بهداری فلان شهرستان کشاورز- نشین و مفلوک و خشت و گلی شد میخواید برق آسا آنجا را تبدیل بفلان شهر اروپائی نماید - فرمان میدهد گر مابه‌ها را به بندند و نانوائیها و قصابیها را تخته‌کنند - گاو و گوسفند و احشام را به جزایر خلیج فارس تبعید نمایند تمام مرغ و خروسها را بدار بزنند - سبزیجات و میوه‌ها را دفن نمایند. از آب چاه و قنات و چشمه استفاده نکنند - درو پنجره و بام و دیوارهای گلی را ویران سازند و تشنه و گرسنه و دست‌وپا بسته بجان‌چنین خدمت‌گزاران تحصیل‌کرده و کاردانی هورا بکشند .

و همچنین در هر رشته‌وهر کار و هر مؤسسه و هر تشکیلاتی که وارد شوند جز زیان و ویرانی و گمراهی و سرگردانی سودی ندارند و بدیختی بزرگتر اینجاست که اینها باندازه‌ای لوس و نرو خودبین و خودپسند و بزرگی فروشند که مرز و بومی و

ارزش و بهائی برای دیگران قائل نیستند و همه را خوار و پست و بی ارزش و گمراه و وحشی و بدتر از هر میکربی میدانند و با اینکه گوشت و پوست و استخوان و همه چیزشان از همین مردم است باز در همه جا و همه چیز از آنها فاصله میگیرند و خود را انسان کامل و ولی نعمت و تاج سر و صاحب اختیار جان و مال و ناموس و یگانه تیرتر کش آفرینش و فرزانه راه نما و رهبر و مالک بی چون و چرای همه چیز دیگران می‌شمارند و هر گاه با کسی روبرو شوند گویا با لاشه‌گندیده حیوان پستی روبرو شده و دماغ میگیرند و رومیگردانند .

و چون غالباً با این منویات و افکار آلوده و ننگین در میدان عمل شکست می‌خورند گناه این شکستها را نیز بگردن مردم بیچاره می‌اندازند و بزمین و زمان بد میگویند و با زبان و قلم رگبار دشنام و ناسزا را بروی همه می‌کشایند و چه بسا که بگویند اینها لیاقت هیچ چیز را ندارند و برای انتقام گرفتن از آنها در آغوش بیگانگان بیفتند و دروازه‌ها را بروی دشمن باز کنند و با او همدست گشته و در راه سرکوبی و نابودی کشور و ملت خویش بکوشند .

برخی از این کره‌خران شماره دوی تحصیل کرده و

عوضی که در همه جا شکست میخورند و از همه جا رانده و
انده میگردند و دیگر راهی بجائی نمیبرند بیاد دین و مذهب
یافتند و سنگ خدا و رسول و امام و روحانیت را بسینه
بزنند و برای غربت اسلام و مسلمین اشک تمساح میریزند
و گریبان چاک میزنند و صدها بار کاسه از آتش داغتر میگردند
و مسائل و کارهایی را که خدا و رسول و امام نخواسته یا مصلحت
نبوده که بگویند و انجام دهند اینها میخواهند با چشم بندی
و پرده پوشی و ثوری و در عالم خلسه و رؤیا و خیال جامه عمل
پوشانند .

و بدبختی بزرگتر اینجاست که اینها خودشانرا ازهر
مجتهد و آیت الله و دانشمند و متخصص روحانی و ازهر گوینده
و نویسنده مذهبی داناتر و بالاتر و دلسوزتر می شمارند و تمام
کتابهای دینی و دانشمندان روحانی گذشته و حال را قاصر و
مقصر جلوه میدهند و میگویند تا کنون هیچ کس هیچ کاری
انجام نداده است .

وای کاش اینگونه مهندسین و دکترها بما پاسخ میدادند
که اگر تا کنون کسی کاری انجام نداده است پس آنها بعد از
چهارده قرن چگونه توانستند اسلام را بشناسند و پایه و خمیر

مایه سخنرانیها و نوشته‌هاشان را از کجا و چگونه بدست آوردند و عقاید و آثار دینی هفتصد ملیون مسلمان در طول چهارده قرن بوسیله چه کسانی تاکنون برجای مانده است که آنها کار نکرده‌اند و اینها میخواهند کارکنند آیا این شیوه جز دشمنی با دوست و دوستی با دشمن و مظلوم کشی نام دیگری دارد .

و گرفتاری بزرگتر اینک چون برخی از این آقایان دارای دانشنامه از فلان دانشگاه فرنگ هستند و خود این نیت‌درانظار مردم بی‌سواد غرب‌زده عنوان بزرگ و چشم‌گیر و دهان پرکنی است و همه خیال میکنند تحصیل کرده‌های فرنگ‌هویج و تحصیل کرده‌های میهن برگ هویجند از این‌رو چند روزی یخشان میگیرد و برای سخنرانیها و نوشته‌های آنها سر و دست میشکنند .

و مخصوصاً اگر چاشنی سیاست هم داشته باشد - این کره‌خران فرنگی مسلمان میخواهند تمام مسائل و موضوعات دینی و مذهبی را با افکار مادی و طبیعی قالب‌گیری و غربال نمایند - خدا و پیامبران و نبوت و وحی و امامان و فرشته‌گان و بهشت و دوزخ و جهان پس از مرگ و دعا و عبادات و احکام

و قوانین و تمام اصول و فروع دین و مذهب را با اصول طبیعی و عینک مادی تعبیر و تفسیر و تأویل و مسخ و دگرگون میسازند و با فوت و فن هائیکه از استعمارگران آموخته‌اند چند روزی بر خر مراد سوار میشوند .

ولی این عاشقان قلبی دین و مذهب با تمام ماسکهای فریبنده و عوام فریبی‌ها و ادعای پاکی و سوگندهای چنین و چنانی باز دم خروس در جیبشان بخوبی پیداست و هنگام امتحان و عمل کردن بدین و مذهب کاملاً آشکار میگردد که کوچکترین دل بستگی و وابستگی بدان ندارند و اگر در عمل زبردست تر از دشمنان دین و مذهب نباشند دست کم هماهنگ و هم گام با آنها هستند و شاه فرد منافقان و دو رویان میباشند گاهی شیعه دوازده امامی و گاهی سنی و هابی و گاهی هردو و گاهی هیچکدامند اگر ریش بگذارند نصفه میگذارند تا دل دوست و دشمن را یکجا بدست آورند - هم نماز میخوانند و بمسجد و خانقاه میایند و هم در مراسم ژانویه و دعای کلیسا و در محافل دیگران شرکت میکنند هم دم از حجاب و حیا و عفت و عصمت دینی میزنند و هم با دختران و زنان لخت و عور خود بخیا بان و تماشاخانه و کنار دریا میروند و معاملات پا یا

پای انجام میدهند اگر به حج بروند فقط برای تماشا و عکس یادگاری گرفتن است و طواف و سایر اعمال را دور از تراکت می‌شمارند. خمس و زکوة را می‌گویند همین مالیات دارائی و عوارض شهرداریست و آنرا هم نمی‌پردازند. مساجد را می‌گویند باید بصورت سالن سینما ساخته و مبلمان شود و نماز نیز بصورت سرود دستجمعی و هر کسی بزبان خودش بخواند. لباس روحانیت باید مطابق مدروز باشد. مراجع تقلید باید هنرمند شوند و فیلم دینی بسازند. ووو

خلاصه هر کدام از این خرفنگی مسلمانها خودشانرا بالاتر از خدا و رسول میدانند و هرگونه دخل و تصرف و کم و زیاد و حك اصلاحی را به تشخیص خودشان مجاز و مصاب میدانند و آزادانه بر تق و فتق امور دینی سرگرمند و بیچاره مردمان ساده‌ایکه فریب این جو فروشان گندم‌نما و این طبیبان کل و گرگان درلباس میش و درندگان شبان‌نما را می‌خورند و هر زمان خر مهره را بادر برابر میکنند.

نره خران و ماچه خران عوضی

نر و ماده و زن و مرد و پسر و دختر هر دو باید باشند
و امکان ندارد که روزی در روی کره زمین فقط یکی باشد و
دیگری نباشد و آفریننده بزرگ و حسابگر جهان همیشه و
در همه جا از هر يك باندازه‌ای معین می‌افریند و پیوسته يك
نسبت توازن و يك تعادل شکفت و بهت‌آوری در همه جفتها
دیده میشود و هیچ‌گاه هیچ ملتی نتوانسته و نمیتواند که این
موازنه را بر هم زند و باراده و دلخواه خویش همه موالید را
نر یا ماده گرداند و اگر چنین شود مرگ و نابودی همه فرا
خواهد رسید و روی همین اصل این سخن که نر بهتر است
یا ماده سخنی است صد درصد پوچ و غلط و بیجا و بی‌معنا
بلکه باید گفت .

هر دو از نظر اصالت و خوبی و کامل بودن مساوی و
برابرند و هیچ‌کدام نباید دیگری را پست‌تر و خود را برتر
بشمارد و هر دو مانند دوسیم مثبت و منفی هستند که بموازات
هم نیرو میدهند و خانه و کاشانه بشریت را روشن می‌گردانند
و هیچ‌یک بی‌نیاز از دیگری نیست و هر دو هم یکی نیستند۔

ارزش هر دو یکسانست و جان و مال و آبرو و تمام شئون
مشترك و ویژه هر يك محترم و محفوظ است .

ولی اشكال و اشتباه بزرگی که مدتهاست مغزهای زن و
مردها را فرا گرفته و بیرحمانه کشتار میکند اینجاست که
بسیاری از زن و مردها خیال میکنند وقتی زن و مرد در ارزش
و جان و مال و شئون زندگی باهم مساوی و برابر بودند حتماً
باید در همه چیز و در همه جای دیگر هم برابر باشند و
بکوشند تا صد درصد همچون دو نسخه از يك چاپ گردند و
کم کم هیچگونه فرق و نشانه جداگانه‌ای باهم نداشته باشند
ولی این آرزو . آرزوی محال و احمقانه‌ایست .

و اگر زن بخواهد مرد نما و مرد بخواهد زن نما بشود
هر دو احمق و دیوانه‌اند و نه آن زن خاصیت و مزه زنانگی
خواهد داشت و نه آن مرد خاصیت و مزه مردانگی و در این
صورت آن جذبه و کشش و مهر و علاقه‌ایکه در هر يك برای
دیگری بوده از میان خواهد رفت . مگر از برای کسانی که
بیمار روانی هستند و به هم جنس بازی می‌گیرند و نتیجه این
شیوه نیز مرگ و نابودی نژاد است و زن و مرد عوضی هر دو
گمراهند و بیراهه می‌روند و هنگامی بیدار و هشیار و پشیمان

میگردند که دیگر پشیمانی سودی نداشته باشد .

پس بهتر آنکه هر يك مرزو بومی جداگانه داشته باشند و در لباس پوشیدن و آرایش کردن و سخن گفتن و راه رفتن و معاشرت کردن و در انتخاب شغل و پیشه و در اداره نمودن چرخهای زندگانی زناشوئی و اجتماعی و هر کدام درخور و خوشایند خویش باشد و چنانچه بخواهیم تر تساوی مطلق را بپذیریم ناچاریم که مثلاً بگوئیم یا باید تمام مردهای روی زمین ریش و سبیلشان را از بیخ بتراشند و از ریشه بسوزانند و یا تمام زنهای روی زمین همه ریش و سبیل مصنوعی بگذارند .

یا باید تمام مردها پنج دانگ صدای بم خود را خاموش کنند و یا تمام زنها يك بوق ترازیستوری و يك دستگاہ تبدیل صدای زنانه بصدای مردانه در دهان خود بگذارند . یا باید تمام مردها تنکه و جوراب و کفش پاشنه بلند و پستان مصنوعی و روسری بپوشند و یا تمام زنها پیراما و کت و شلوار و گیوه آجیده و کلاه نمدی بپوشند و پستانها را نیز با جراحی پلاستیک جابه جا نمایند .

یا باید بعد از این تمام زن و مردها هر يك به تنهایی تمام مخارج و مصارف شخصی خود را از خوراك و پوشاك و

مسکن و سایر نیازمندیها همه را بر عهده گرفته و سرباردیگری نباشد و مخارج مشترك از قبیل مخارج عقد ز عروسی و تأمین وسائل و لوازم زندگی و مخارج فرزندان را نیمی این و نیمی آن پردازد یا در باره تمام کارهای سخت و پیشه‌های سنگین از سر بازی و کشاورزی و باربری و رانندگی و کارگری در معادن ذغال سنگ و در کارخانجات ذوب آهن و پولادسازی و ماشین سازی و غیره در همه جا نفرات زن و مرد برابر و دوشادوش هم کار کنند .

و در باره تولید مثل هم تساوی و برابری را رعایت نمایند و مثلاً یکسال زنان باردار و آبستن شوند و بزنایند و سال دیگر نوبت مردان باشد و همه مردان مجبور باشند بهر قیمتی که شده آبستن شوند و بزنایند .

و برای تساوی مطلق در ترسیدن و نترسیدن و گریه کردن و خندیدن ورنجیدن و آشتی نمودن و سخن گفتن و حرف زدن و در تمام غرایز و احساسات و تمایلهای زن و مردها باید آمپرهائی نصب شود که هیچکدام کوتاهی یا زیاده روی نکنند و صد درصد برابر باشند .

بامید چنین روزی که هرگز نخواهد آمد و بلکه

امیدواریم مردان بوظایف مردی و مردانگی خویش آشنا و عامل گردند و در همه جا و همه چیز مردانه باشند و زنان نیز بوظایف زن و زنانگی آشنا و پای بند و در همه جا و همه چیز زنانه باشند و هیچ کدام هوس و آرزوی عوض شدن و اندیشه تغییر جنسیت نکنند و بدانند که .

ارزش و کمال هر چیزی در آنست که دارای آثار و خواص خودش باشد و مثلاً ارزش و کمال سرکه در ترشی و ارزش و کمال شکر در شیرینی است و هر گاه سرکه شیرین مزه و شکر ترش مزه گردد هر دو فاسد شده اند یا ارزش و زیبائی دندانها به سپید بودن و ارزش و زیبائی چشمان به سیه بودنست و هر گاه دندان سیاه و چشم سفید گردد هر دو از زیبائی افتاده اند و خلاصه :

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزش بجای خویش نیکوست
و نقش و چهره بر زخی که هم این باشد و هم آن و نه آن
باشد و نه این نازیباترین و بی ارزش ترین نقشهاست و زنان
مردنما و مردان زن نما چنین اند .

کره خران گریمی

برخی از آدمیها دوست دارند و میکوشند که سر و ته یکی و دورو و دوچهره و گاهی صد چهره و هزار چهره باشند و با هر چهره‌ای عده‌ای را بفریبند و هر کجا نام و نشان و سود و بهره‌ای بود با چهره آن چنانی جلوه‌کنند و هر کجا گناه و آلودگی و خیانت و جنایتی از آنها دیده شد فوری ماسک و کریم را کنار زده و چهره دیگری نشان داده و بگویند او ما نبودیم او کس دیگر است .

این کره خران گریمی در همه جای جهان و در میان همه ملتها با نامهای گوناگون و نشانهای رنگارنگ فراوان دیده میشوند و هر روز در لباسی و هر لحظه برنگی درمی‌آیند و صبح عرب ظهر عجم شام فرنگیند و همه گونه خود را نشان میدهند بجز آنگونه که هستند و متأسفانه عده‌ای از آنها جزو تیپ درس خوانده‌ها و بمقام و منصب رسیده‌ها هستند و باز میکوشند تا حقایق و واقعیات را پوشانده و خودشان را با چهره دیگری نشان بدهند .

مثلا خود و هفت پشتش دهانی بوده‌اند ولی اصرار دارند که ما از قبل از هبوط حضرت آدم شهر نشین بوده‌ایم و فقط

گاهی برای هواخوری بروستارفته‌ایم و یا اگر در حضور دوستان
و همکارانشان پیدر و مادر و دیگر کسان خود که سر و وضع
مرتبی ندارند برخورد کنند میگویند اینها کلفت و نوکر ما
هستند و اگر کسی پرسد پس پدر شما کیست و از کدام خاندان
هستید بادی در گلو انداخته و میگویند .

مرحوم والد وزیر مختار و سفیر کبیر بودند و در حین
انجام وظیفه شربت شهادت نوشیدند و سلسله خاندان و دودمان
ما بداریوش و کورش کبیر میرسد و عموی من فلان و دائی
من بهمان است .

یا گاهی در برابر خویش و بیگانه میکوشند که ملیت
و کشور خویش را حاشا نموده و خود را در شمار ملت و کشور
دیگری بحساب آورند۔ یا اهل کار و پیشه‌ایست و خود را اهل
کار و پیشه دیگر جلوه میدهد یا دارای سرمایه کمی است
و خود را ملیونرو یا دانشجوست و خود را دکتر و مهندس و استاد
معرفی میکند .

یا هنوز در مراحل نخستین تحصیلات علوم دینی است
و خود را حجة الاسلام و آية الله العظمی می‌شمارد و همچنین افسر
قلابی۔ دکتر قلابی متخصص قلابی می‌کاینک قلابی استاد قلابی

فامیل قلابی دوست و آشنای قلابی مسلمان قلابی کافر قلابی
ایرانی قلابی فرنگی قلابی . جوان قلابی . پیر قلابی .
کر و لال قلابی . افلج و زمین‌گیر قلابی . زیبای قلابی .
تیرانداز و اسلحه بدست قلابی ...

این کره خران گریمی و مردمان مکعب و کروی گویا
هیچگاه از خودشان چیزی نداشته و ندارند و پیوسته میخواهند
با سرمایه و اعتبار و امضای کسان و بانام و نشان و عنوان دیگران
چیزی بدست آورند و همیشه با پروبال دیگران پرواز کنند
ولی جداً در اشتباهند زیرا بقول نظامی :

پالان‌گری بغایت خود بهتر ز کلاه دوزی بد
و گذشته از نادیده گرفتن وجدان و دین و مذهب و لگد
کوب کردن شرافت و بزرگواری و تاراج بردن حقوق دیگران
اصولاً اینگونه نقشهای واژگونه و کارهای ضد حقیقت و
واقعیت سرانجام ندارد و بالاخره روزی برسوائی و بدنامی
خواهد کشید و قضاوت و افکار عمومی و خشم آنانکه هر دو چهره را
می بینند دیر یا زود همچون طوفانی سهمگین و سیلی بنیان‌کن -
حق و باطل و همه چیز آنها را از میان خواهد برد و هر آنچه
هم که خود داشته‌اند نادیده گرفته میشود و همه نابود میگردد.

اینها اگر تکانی بافکار خود بدهند و آغاز و انجام را باهم بنگرند خواهند دید که اگر از نخست بهمان گونه که هستند خودشانرا بنمایانند دو بیست درصد بسودشان خواهد بود .

و هر گاه مثلا فلان دکتر یا مهندس یا افسر یا رئیس یا آیه‌اله - صاف و صریح بگوید زادگاه من فلان دهکده دور افتاده و گمنام است و پدر و مادرم نیز شبان بی سواد ی بیش نبودند. بیگمان هر کس بشنود و آگاه شود بیدرنگ آفرین خواهد گفت که چگونه بر ریشه های ناتوانی چنان درخت تنومند و باروری روئیده است و جای همه گونه اعجاب و تحسین خواهد بود .

ولی اگر خود را فرزند پدر و دودمانی بزرگتر از خود معرفی کند و دروغش هم آشکار نشود که رسوا گردد باز بی-عرضه گی و عدم لیاقت خویش را آشکار نموده است .

و گاهی قضیه بر عکس است یعنی کسانی دارای چهره ای درخشان و سوابق و مفاخر فراوان هستند ولی از روی نادانی و حماقت خود را با چهره دیگری نشان میدهند مثلا از دودمان روحانیان بزرگ و بنام جهان یا از دودمان پیامبر و امام

میباشند و این افتخارات کم نظیر را نادیده گرفته و خود را بگونه دیگر مینمایانند و همچنین در تمام موارد گریم کاریها و دو-روئیها و هزار چهره گیها و تظاهر و ریاکاریها و تقلب و مارک بازیها اگر مطابق حقیقت و واقع رفتار شود در دو جهان بسود آنهاست .

پیران جوان نما و جوانان پیر نما

همانگونه که گفتیم ارزش و کمال هر چیز در آنست که مرز و بوم و آثار و خواص خویش را نگاه دارد و بهمان گونه که او را خواسته و ساخته اند بماند و بقول شاعر :

از پیر گوشه گیری و سیر از جوان خوش است
از تیر راستی و کجی از کمان خوش است

گاهی برخی از جوانها خودشان را بصورت پیران در آورده و میکوشند تا درسخن گفتن و راه رفتن و لباس پوشیدن و نگاه کردن و درهمه چیز چون پیران باشند. عصائی بدست و عینکی بر چشم و کمر را چون دال و ریش را چون الف و باسرفه های مصنوعی و قطع و وصل کردن تن صدا و راه رفتن

لاک‌پشتی و حرکات پیرانه وانمود میکنند که پیر و سالخورده
و جهان‌نیده و واجب‌الاحترام هستند.

اینها یا اشخاص فوق‌العاده تنبل و از کارگریزانی می-
باشند که میخواهند بدینوسیله خود را معذور و از کار و کوشش
و جنب و جوش و از کشیدن بار خود برکنار باشند و یا از تیپ
و دسته‌هایی هستند که پیران و سالخوردگان آن تیپ ارزش و
احترام بیشتری دارند مانند استادکاران صنایع و روحانیان
و سادات و مؤمنین .

و گاهی برعکس پیران سالخورده و آفتابهای لب بام
باهزار حقه و نیرنگ و وصله پینه و رنگ و روغن و گچ و
آهک و اعضای مصنوعی و قلبی خود را جوان جلوه میدهند و
باندازه‌ای آرایش و پیرایش بر خود می‌بندند که از دور دل
میبیرند و از نزدیک زهره را و بقول شاعر:

آرایش پیران بود افزون ز جوانان

تعمیر ضرور است بناهای کهن را

و

در دل پیر تمنای جوان بسیار است

این بهاریست که در فصل خزان میباشد

البته زنده دلی و نشاط و چابکی برای پیر و جوان هر دو
زیبا و پسندیده است ولی هر يك باید در قالب طبیعی خودش
باشد و پیران جوان نما و جوانان پیر نما هر دو عوضی و خنک تر
از یخ میباشند .

و متأسفانه بسیاری از پیر مردان و پیر زنان عصر
ما همه سبکسر و بی ارزش و در رفتار و کردار و اخلاق و در
رعایت نکردن آداب و سنن نیکوی اجتماعی و پرداختن
به پدیده های زشت اخلاقی با جوانان نارس و خام مسابقه
گذاشته اند و بلکه گاهی از مرز جوانی هم پائین تر رفته و
گمان میکنند هنوز غنچه ناشکفته و کودک دبستان نرفته
هستند و با حرکات کودکانه و رفتارهای ابلهانه روی هر چه
کودک شرور و جوان بی ادب هست سپید کرده اند .

و باز هم با کمال پروائی توقع دارند که کودکان و جوانان
بآنان احترام بگذارند و چون احترام نمیگذارند عصر و
زمانه را خراب و همه را بی تربیت و فاسد و بی ادب مینامند
و بیاد گذشته و گذشتگان میافتند که پیران احترام فوق العاده
داشتند و جوانان و کودکان چنین و چنان بودند .

ولی باید بدانند که تنها عصر و زمانه و جوانان و

کودکان عوض نشده‌اند بلکه در درجه اول پیران عوض شده‌اند
و پیران امروز با پیران گذشته از زمین تا آسمان فرق دارند
و این پیرانند که باید درس عمل و اخلاق و ادب به جوانان
بیاموزند و گرنه :

قوتی هرگز ندارد تیر بی‌زور کمان
همت پیران جوانان را بمنزل میبرد

خران عصار خانه

در گذشته که وسائل هو توری نبود در موارد بسیاری از
حیوانات استفاده میکردند و از جمله بسیاری از آسیابهای
آردسازی و روغن کشی بوسیله شتر و خر کار میکرد و چشمهای
حیوان زبان بسته را می بستند و میله سنگ آسیاب را براو
بسته و باشلاق میراندند و چه بسا که این حیوان از بام تا شام
مجبور براه پیمائی بود و شاید چنین می پنداشت که او هم در
راه ترقی و پیشرفت گام میزند و روزی بجائی خواهد رسید
اما هنگامیکه شبانگاه چشمهایش را باز میکردند بیچاره
میدید هنوز سر جای اول است و تمام تلاش و کوشش او درجا

زدن بوده است .

بسیاری از آدمیها نیز همچون خران عصارخانه هستند و يك عمر بدور خود میچرخند و درجا میزنند و يك عمر در اطراف بر نامه و نقشه آینده و گرداگرد محور - چه کنم چه کنم میگردند - از کودکی تا پیری شاگرد و کارگر خیاطی و بنائی و نجاری و آهنگری و بازرگانی و فروش گاه و فراش مدرسه و اداره و وو بوده اند و هرگز بیاد نیفتاده اند که گامی فراتر نهند و بکوشند تا روزی خود استاد و صاحب هنر شوند .

و یا يك عمر ویرانه ایرا خانه پنداشته و با هزاران نکبت و بدبختی سوخته و ساخته و دلخوش کرده اند و یا يك عمر از چیزهائی رنج میبرند و چه بسا که زیانها و تلفات و قربانیها میدهند ولی هرگز بفکر چاره جوئی و اصلاح آن نمیافتند .

و با اینکه گفته اند خر دوبار پایش در چاله فرو نمیرود اینها بارها و صدها بار در چاه و چاله میافتند و سرشان بسنگ میخورد و باز بار دیگر از همان راه میروند و زیان می بینند .
و درد بی درمان آنجاست که این خران عصارخانه تمام این بدبختیها و سیه روزیها و خواری و زبونیها را بحساب

سر نوشت و خدا خواسته و علاج ناپذیر میدانند .
در صورتیکه خداوند هیچگاه برای هیچ موجودی
بد نخواست و نمیخواهد و سر نوشت و مقدرات هم حد و مرزی
دارد و در بسیاری از جاها و چیزها نوشتن سر نوشت بدست
خود مردم سپرده شده است و بآنها چشم بینا و گوش شنوا و
عقل و شعور و درك زشت و زیبا و نیک و بد و نیروهای فراوان
دیگری داده تا از راه بروند و در چاه نیفتند و از همه نعمت های
پروردگار بهره مند گردند و بآبیدها و زشتیها و زیان بخش ها و
دشمنها پیکار کنند و بر همه پیروز شوند و هر روز از روز پیش
بهبتر و جلوتر بروند و چشم و گوش بسته در یکجا درجا نزنند.

افسارهای آدمیها

گرچه آدمیها خیال میکنند که افسار ویژه الاغ و
چارپایان است و فقط گاهی عاشقان هم خر افساری میشوند
چنانچه گفته اند :

رشته‌ای برگردنم افکنده دوست
میکشد هر جا که خاطر خواه اوست

ولی باید انصاف داد که هر خری يك افسار بیشتر ندارد
و آنهم گاه گاهی موجب آزار و محرومیت او میشود اما بسیاری
از آدمیها صدها و هزارها افسارهای گوناگون و رنگارنگ
دارند و خودشان هم نمیدانند و اگر هر خر افساری فقط يك
سو کشیده میشود و بيك میخ بسته میگردد این آدمیهای افسار
شده از دهها سو کشیده و بدهها میخ بسته میشوند .

و شکفت و تماشائی اینجاست که افسارهای آدمیها
همه اش ناپیداست ولی باندازه ای ریشه دار و ناگستی است که
باین آسانیهها پاره نمیکردد و شکفت تر اینکه همه این افسارها
ساخته و پرداخته دست خود آدمیها است و خودشان این
بند و زنجیرها و افسارها را بسر و گردن و دست و پای خویش
محکم بسته اند و بطور اتوماتیک و ناخود آگاه بهر سوئی که این
افسارها کشیده شود کشانده میشوند و خران و همه حیوانات
دگر هرگز گرفتار و اسیر و بنده موهومات و خرافات و خیالات
نمیکردند.

ولی بسیاری از آدمیها چنان در دام اوهام و وساوس
و خیالات بیهوده میافتند که زندگی را بر خودشان حرام
میکنند گاهی از سایه خودشان میترسند و در برابر هر سنگ

و گلی زبون و بهر بتی کرنش و بهر خس و خاشاکی چشم امید
میدوزند - سعادت و سرنوشت خویش را بدست عقل و اراده
خود و بدست آفریننده جهان نمیدانند - همیشه خود را مغلوب
و مقهور و مجذوب کسانی و چیزهائی میپندارند که یا از بیخ
وجود خارجی ندارند و یا آنها هم آفریده هائی هم تك وی
و زبون تر و نیازمند تر از او هستند - چه بسیار که خرائی که
از عدد سیزده و قارقار کلاغ و بوق بوق جغد و واق واق سگ و
اخراج گاز (عطسه) و خواب فلان پیره زال و سخن فلان رمال
و فالگیر و ... بلرزه میافتند و مسیر زندگی خود را عوض و
سرنوشت خویش را به کلاغ و جغد میسپارند - یا گاو و گوساله را
حاکم بر سرنوشت میدانند یا در برابر مجسمه های سنگی و
چوبی و فلزی که نه میتوانند سودی بکسی برسانند و نه
زیانی و نه میتوانند پشه ای را از خود برانند و ^{نه} فضله کلاغی را
از سر و روی خود پاك نمایند بخاك میافتند و دست نیاز بسوی
آنها دراز نموده و از هول و هراس آنها خواب راحت ندارند.
یا کره خرائی که با کره زدن به سبزه و نفله کردن
محصولات کشاورزی حاجت میخواهند یا برای آتش سرود
میخوانند و از او سرخی چهره می طلبند یا کره خرائی که از

لگدکوب کردن وجدان و مخالفت با اوامر و نواهی پروردگار
و از نتایج شوم کردار خویش باکی ندارند ولی از تاریکی و از
غول بیابانی و از اجنه و ارواح و اشباح و از آل و همزاد و حتی
از جنازه آدمی و منظره گورستان میترسند و خود را میبازند.

ویا کره خرائی که بخاطر شکست در شکم پرستی یا
شهو ترانی یا احتمال سرشکستگی و درماندگی یا برای نام
و آوازه یا برای اغراض فاسد دیگر خودکشی میکنند و یا
خود را بکشتن میدهند.

یا کره خرائی که بقول خودشان برای رفع نگرانیها
و فراموش کردن غم و غصهها به قمار بازی و به مشروبات الکلی
و تریاک و شیره و هروئین و سایر مخدرات پناه میبرند و چنان
معتاد و آلوده میگردند و از جان و مال و آبرو ساقط میشوند
که تمام نگرانیها و غم و غصهها در برابر این آلودگیها و سیه-
روزیها هیچ و بلکه سرور و شادمانیست.

ویاکسانیکه از نعل خر و موی خرس و طاس مس و از
جن پینه دوز و از چنار و منار و از چشمه و رودخانه مراد می-
خواهند - اینها و صدها مثال دیگر است که آدمیها همچون
افسار و غل و زنجیر و بند و دام برای خودشان ساخته و

پرداخته‌اند و يك عمر درمیان آنها دست‌وپا میزنند و رنج
میبرند .

و چون بیشتر این افسارها از نسلهای گذشته تاکنون
در رگ و پوست و درخون و گوشت و استخوان و ژرفای اندیشه
و جانشان سرشته و آمیخته‌است و بآنها انس گرفته‌اند بآسانی
حاضر نیستند که آنها را از خود دور سازند و هرگاه کسانی
بخوانند از راه مهربانی و دلسوزی آنها را آزاد گردانند
بیدرنگ بآنها حمله میبرند و میگویند شما دزد هستید و
به‌غل و زنجیر و افسارهای ما چشم طمع دوخته‌اید .

و شگفت‌تر از همه اینکه این آدمیهای افساری درمیان
همه ملتها و کشورها چه‌متمدن و پیشرفته و چه غیرمتمدن و
عقب مانده و حتی درمیان طبقات درس خوانده و روشن فکر
و صاحب عنوان و مقام نیز فراوانند و وای بروزی که بکنند
نمک .

مشاهیر کره‌خران شماره دو

البته کره‌خران مشهور شماره دو در سراسر جهان و در

گذشته و حال فراوان بوده هستند و هیچ ملت و کشوری از نعمت خیریت بی بهره نیست و از این رو در کشور ما نیز کره خران مشهوری بوده هستند و مخصوصاً کره خرانی که دین و مذهب ساخته و یا دین و مذهب و مقدسات اسلامی و تشیع را بنامهای گوناگون بیازی گرفته و آنرا وسیله ارتزاق و شهرت و جاه طلبی و رسیدن باغراض پست خویش قرار داده اند و کره خرانی خرترا از آنها پشت سرشان افتاده و آنها را پیشوا و رهبر و مصلح و منجی جهان پنداشته و بازار آنها را گرم کرده اند بسیارند و امیدواریم که پیروان فریب خورده آنها بیدار شوند و بیش از این درزیان و گمراهی و رسوائی خویش نکوشند و ما نیز محتاج به نوشتن شناسنامه های جدا جدا برای آنها نشویم .

مسابقات خرد دوانی

آدمیها از گذشته‌های دور تا کنون بنام‌های گوناگون مسابقاتی برای خودشان و برای حیوانات ترتیب داده و میدهند و چه پولهای گزاف و مخارج کلانی که در این راهها بر باد می‌رود - مسابقات پرخوری، مشت زنی، دویدن، شنا کردن، کشتی گرفتن، وزنه برداشتن، نیزه انداختن و صدها مسابقات دیگر که درهمه جا رواج دارد .

و خوش‌مزه اینجاست که در مسابقات آدمیها اغلب قهرمانان و برندگان مسابقه باندازه‌ای ژست میگیرند و بخود باد میکنند و فخر می‌فروشند و مغرور و خودپسند میشوند که گمان میکنند فرمان‌روای جهان گشته‌اند و کسی و چیزی برتر و نیرومندتر از آنان پیدا نمیشود .

در صورتیکه هیچ آدمی زاده‌ای هرگز نمیتواند در
پرخوری به گاو و درمشت زنی به خر و قاطر و در دویدن بآهو
و در شنا به قورباغه و در کشتی به خرس و دروزنه برداری بدشتر
و فیل برسد و در مسابقات دوچرخه سواری و اتومبیل رانی
و قایقرانی و اسب دوانی هم هنر از آن دوچرخه و اتومبیل و
قایق و اسب است و فقط فیس و افاده‌اش از آن آدمیهاست .
بخش دیگر مسابقاتی است که آدمیها میان حیوانات
میاندازند و باز خودشان جایزه و بهره‌اش را میبرند و فیس و
افاده میفروشند - گاهی مسابقه میان دو خروس یا دو قوچ یا
دو کبوتر یا دو سگ یا دو حیوان دیگر میاندازند و گاهی
مسابقه میان خودشان و حیوان دیگر برقرار میکنند و مثلاً
با گاو یا با پلنگ یا با خرس دست و پنجه نرم مینمایند .
و خلاصه بسیاری از مسابقات و شرط بندیهای آدمیها
هم از آن کارهای خرکی است ولی متأسفانه تاکنون کمتر ب فکر
افتاده اند که از وجود خود خران در مسابقات استفاده کنند .
و اگر روزی مردم بیدار و هشیار گردند و مسابقات
خرکیانه در جهان مبد شود بطور قطع بازار تمام مسابقات

تخته خواهد شد همانگونه که در مسابقه الاغ و شیر در باغ وحش مشهد دیدیم که چه هنگامه و غوغائی برپا شد و اخبار این مسابقه تمام اخبار داخلی و خارجی را تحت الشعاع قرار داد و با تیر درشت صفحات جرائد و مجلات را پر کرد و بخارج نیز مخابره شد و مدتها بعد از پایان مسابقه باز مردم هندوستان بلیط میخریدند و بدیدن خر پهلوان و قهرمان پیروز و الاغ شیرافکن میشتافتند و قیمت يك الاغ مردنی بهشش هزار تومان بالا رفت و اگر مسابقه بوکس کلی و جو فریزیر را بزرگترین مسابقه قرن لقب دادند مسابقه الاغ و شیر بزرگترین مسابقه روزگار بود .

و چنانچه گردانندگان مسابقات بین المللی بجای مسابقات متداوله يك مسابقه خر دوانی یا مسابقه قوی ترین عرعر یا مسابقه درازترین گوش یا مسابقه لگد زنی و جفتك پرانی یا مسابقه هوش یا مسابقه بزرگترین... در نیویورک یا لندن یا در یکی از شهرهای بزرگ دیگر جهان ترتیب میدادند و باندازه ای که برای دو بوکسور پر و پا کاند میکنند تبلیغات نمایند مسلماً بزرگترین مسابقه تاریخ و پردرآمدترین و لذت بخش ترین و بی زیان ترین مسابقات جهان خواهد بود.

پند نامه

شما خواننده گرامی اگر آدم و عاقل و پای بند باصول
انسانیت باشید بیگمان از خواندن این نامه لذت میبرید و
خواهید فرمود- جانا سخن از زبان ما میگوئی و خواندن
این نامه را بعنوان يك نسخه شفا بخش بهمگان سفارش
خواهید فرمود .

و اگر خدای نا کرده شما از گره خران شماره دو باشید
ممکن است عصبانی و احساساتی و ناراحت و رنجشیده و
آزرده خاطر گردید و چنین پندارید که نویسنده میخواست
است پا توی کفش دیگران کند و عده ای را دست بیندازد و
بی جهت هو نمایند و با چنین تصور نابجائی شروع کنید به-
ژست گرفتن و غرغر کردن و جفتک پراندن و گاز گرفتن و لگد
زدن و با چنین کارهایی بهمگان ثابت نمائید که واقعاً دو بست
در صد گره خر شماره دو هستید و آنچه درباره شما نوشته اند
مشتی از خروار و اندکی از بسیار بیش نیست .

ولی ای خواننده گرامی . من برستی و شرف انسانیت
بسوگند یاد میکنم که تا کنون شخصاً کوچکترین اصطکاک و

بر خوردی باشمانداشته‌ام و کمترین کینه و دشمنی هم باشخص
شما نداشته و ندارم و میخواهید باور کنید و نمیخواهید باور
نکنید من فرد فرد شمارا از جان و دل دوست میدارم و راضی
نیستم غبار غمی بر چهره کسی بنشیند اما از کردار بد و رفتار
زشت و تشخیص نادرست و از ناپینائی و گمراهی و بچاه افتادن
و از هدر رفتن و تباه گشتن و سوختن هر کسی رنج میبرم و می-
گذازم و میسوزم که .

این اشرف مخلوقات و کل سرسبد موجودات و شاهکار
جهان آفرینش و ماکت تمام‌نمای جهان بزرگ که خداوند
همه چیز را بخاطر او آفریده و ویرا گرامی تر و برتر از همه
چیز و سالار و سرور همه و نماینده خویش گردانیده‌است چرا
باید تا این اندازه خواب آلوده و خود ناشناخته باشد و تا آنجا
خویشتن را خوار و پست و بی‌ارزش و زیان بخش گرداند که
هیچ حیوان پست و بی‌ارزشی حاضر نباشد و برا در شمار خود
بحساب آورد و همه کس و همه چیز از او متنفر و بیزار باشد
و بجای پیوستن به کانون ابدیت و کامیابی جاودانی و پرواز در
آسمان فضائل . در لجن‌زارها و منجلا بها دست و پا بزنند و
بچنین کانونهای گندزا و کشنده‌ای سرگرم و دلخوش باشند.

و گروه گروه شرف و فضائل انسانی و سنن و قوانین جهان
و فرمان جهان آفرین را نادیده گرفته و در سر اشیبی های خطرناک
دور برداشته و خود و بشریت را بسقوط و نابودی تهدید
نمایند آیا چنین مناظری اسفانگیز و دلخراش و روان فرسا
نیست و آیا بچنین بیماران گرفتار و روان مرده ای باید لبخند
زد و به به بارک الله و مرحبا آفرین گفت .

و آیا باید چنین خواب آلودگان در آتش افتاده و چنین
بیماریهای خطرناک و مسری را آزاد گذاشت و دیگران هم
برای اینکه رسوا نشوند هم رنگ آنها گردند و آیا اگر کسانی
بمسور اخ نمودن و ویران ساختن کشتی اجتماع بشریت در
میان دریای پرتلاطم و بیکران جهان پرداخته اند دیگران
باید لب فرو بسته و خاموش بنشینند و بگویند بگذار تا غرق
شود و به بیند سزای خویش نه نه . هرگز وجدانهای بیدار و
مردمان دوراندیش و با مهر و عاطفه نمیتوانند چنین مناظر
دلخراش و فجایع نکینی را به بینند و خاموش بنشینند و فقط
بکوشند تا گلیم خویش را بدر برند .

بلکه از جان و دل و با تمام نیروهای خود و با هر وسیله
ایکه بتوانند میکوشند تا چنین گرفتاران درمانده و بیچارگان

آلوده را نجات بخشند - هر چند اینها در نخستین مرحله بازگیری وجدائی و دوری از کانونهای گندزا و آلوده و کشنده -
ایکه مدتها در آنجا مانوس و دلخوش بوده و عادت کرده‌اند ناراحت و عصبانی گردند .

و حتی پزشك معالج و تیمار گرمهر بان و پرستار فرشته خوی خود را نیز بر نجانند. آری خواننده عزیز عصبانی .
آئینه اگر نقش تو بنمود راست

خودشکن آئینه شکستن خطاست

ومن اگر از روی ناچاری برخی از شمارا کره خران

شماره دو نامیده‌ام نخواستم بشما جسارت و اهانت نمایم یا
ابراز کینه و دشمنی کرده باشم بلکه خواستم بدین وسیله شوک
آرامی بجان و روان شما بدهم و شما را از خوابی گران و
مرگبار بیدار و از بیماریهای ناخود آگاه. آگاه سازم و از پیراهه‌ها
براه آورم چون :

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

و مرگ و زندگی و بدبختی و خوشبختی و سرنوشت
همه افراد بشر یا دست کم مردمیکه در زیر يك پرچم و با
يك سرنوشت همگانی زندگانی میکنند همه بهم پیوسته و
وابسته و از یکدیگر گسستی نیست و ناچار کردار و رفتار و
گفتار و اندیشه و پیشه هر فردی در سرنوشت دیگران هم مؤثر
است .

و در چنین صورتی هیچ کس نمیتواند بی اعتنا و بی تفاوت
بماند و کوچکترین غفلتها و کوتاهیها بزرگترین زیانها و
پشیمانیها را بیار خواهد آورد و پشیمانی هم سودی نخواهد
داشت .

کوتاه سخن اینکه بفرموده دومین مرد جهان بشریت
و انسان از هر جهت آراسته و پیراسته و رهبر دانای توانای
شایسته یعنی امیرالؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام - تمام
مردم جهان در دیانت و سیاست و تجارت و علم و صنعت و سایر
شئون زندگانی یا باید بکوشند تا با آخرین پله اجتهاد و
استادی برسند و یا شاگرد و دانشجو باشند و در انتخاب استاد
و راه آموزش کوشش فراوان بکار برند که پیرو استادان گمراه
نگردند و هر کس نه این باشد و نه آن - انگل و خرماگسی

بیش نخواهد بود .

که نه از فروغ دانش خود بهره و راست و نه از شمع
فروزان دیگران بهره مند میگردد. بسوی هر صدائی شتابان
و با هر نسیمی بهرسوئی روانند- اینها پیوسته از چرك و خون
دیگران ارتزاق میکنند و ازین رو همیشه میکوشند تا با
وسائل گوناگون در پیکر اجتماع زخمهایی پدید آورده و کم کم
آنجا را تبدیل بکانونهای عفونی و چرکین نموده و بگمان باطل
خودشان در کنار آنها آسوده و خوش باشند .

اکنون شما ای خواننده عزیز کلاه خودت را قاضی
کن و به بین از کدام يك از این سه دسته مردمان هستی اگر
از دو دسته اول و دوم هستی من خاك زیر پای تو هستم و زبانم
بریده و قلمم شکسته باد اگر کوچکترین اهانت و بی ادبی
نسبت بشما روا دارم .

و اگر خدای نخواسته از دسته سوم هستی و با این همه
زنگ و آژیر خطر هنوز بیدار و هشیار نگشته ای یقین داشته
باش که هر چه گفته ام کم گفته ام و ناچاریم برای بیرون کشیدن
سموم جان و روانتان از سموم ضد سم قوی تری استفاده نمائیم
و شناسنامه های دیگری بی پردتر و مفصل تر و خصوصی تر

صادر نمائیم ولی امیدواریم چنین روزی و چنین نیازی پیش
نیاید و شما دست دوستی و برادری ما را عقب نزنید و بیائید
همگی با هم بسوی هدفهای بلندیکه انسانهای کامل و ارزشمند
شناخته‌اند گام برداریم .

و چون من خودم را از مردمان دسته‌دوم و شاگرد دانشجو
میدانم از هرگونه راهنمایی و آموزشی بهره‌مند و بیش از اندازه
لذت میبرم و از همه خوانندگان عزیز می‌خواهم که بر بنده
و بردانش و فضیلت منت‌نهاد و درك و احساس و داوری خویش
و سودمندی و عدم سودمندی این پندنامه را که تا اندازه‌ای
تازگی دارد نوشته و بآدرس زیر ارسال فرمایند شاید از آراء
و عقاید آنان در چاپهای بعدی و شناسنامه‌های دیگری که در
دست اقدام است استفاده شود .

خداوند یار و نگهدار همه باد .

حیدر انصاری نجف‌آبادی

تهران - ۱۳۵۰/۱/۱۲

آدرس مراسلات
کتابخانه کنگره ملی ایران
تهران - بازار سلطانی

فهرست

صفحه	عنوان	
۵	شناسنامه خر	۱
۷	نژاد خر	۲
۹	خر و گورخر	۳
۱۲	امتیازات خران	۴
۱۴	خر و موسیقی	۵
۱۶	مشاهیر خران	۶
۱۷	هوش خران	۷
۱۹	نقش خران در طبابت	۸
۲۱	نقش خران در ادیان	۹
۲۴	سوابق خران	۱۰
۲۶	ضرب المثلهای خرکی	۱۱
۲۸	اشعار خرکی	۱۲
۲۹	مبارزات سیاسی خران	۱۳
۵۲	نقش خران در سیاست جهانی	۱۴
۵۳	کرده خران شماره يك و شماره دو	۱۵

صفحه	عنوان	
۵۵	نخستین کره خر شماره دو	۱۶
۵۹	کره خران روحانی نما	۱۷
۷۴	تساوی خران	۱۸
۸۱	کره خران سیاسی	۱۹
۸۹	کره خران نویسنده	۲۰
۹۸	کره خران گوینده	۲۱
۱۰۴	کره خران فرنگی فام	۲۲
۱۰۸	کره خران عوضی	۲۳
۱۱۱	فرنگی مسلمان	۲۴
۱۲۱	نزه خران و ماچه خران عوضی	۲۵
۱۲۶	کره خران گرمی	۲۶
۱۳۰	پیران جوان نما و جوانان پیر نما	۲۷
۱۳۳	خران عصارخانه	۲۸
۱۳۵	افسارهای آدمیها	۲۹
۱۳۹	مشاهیر کره خران شماره دو	۳۰
۱۴۱	مسابقات خردوانی	۳۱
۱۴۴	پندنامه	۳۲

از همین نویسندگان:

۲۰ ریال

» ۲۰

» ۸۰

» ۶۰

راه حل

رهبران جهانی

شناسنامه جدید

تبرک الصحابه

شماره کتابخانه ملی ۳۳۰ - ۱۳۵۰

ارزش ۶۰ ریال